

The TWINS Framework for Illustrating Co-Existing Conflict and Cooperation in the Hirmand River Basin

SEYEDEH ZAHRA GHOREISHI¹, HOJJAT MIANABADI^{2*}, ATEFEH PARVARESH RIZI¹

1. Department of Irrigation & Reclamation Engineering, College of Agriculture & Natural Resources, University of Tehran, Karaj, Iran.

2. Department of Water Engineering and Management, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

(Received: July. 18, 2020- Revised: Nov. 6, 2020- Accepted: Nov. 30, 2020)

ABSTRACT

This study applied the "Transboundary Waters Interaction Nexus (TWINS)" framework to the Hirmand/Helmand River hydro-political interactions to figure out what can be learned by policy and decision makers by studying the past experiences about transforming conflicts and current ambitions. Analyzing coexisting conflict and cooperation in the Hirmand River by TWINS framework shows that from 1870 until 2020, in most periods, the Hirmand water conflicts have been politicized. But due to the westernization tendency and anti-Iranian sentiment procedure in Afghanistan during 2010-2020, water conflict has been increased and is opportunized. As a matter of fact, the existence of a bad treaty over shared water, in addition to the international funds and supports from constructing dams in Afghanistan has been given the upper hand to Afghanistan in current negotiations over the Hirmand River Basin. The result of the TWINS framework and past experiences shows that bargaining purely over technical issues in the Hirmand River Basin cannot put water allocation in this basin in a peaceful situation. Therefore, the riparian states should rely on the interdependencies in social-economic, cultural, and security fields in order to create a sustainable and equitable relationship, which ultimately can create common values and norms in riparians' water interactions. In other words, Iran and Afghanistan's water conflict needs outside the water box's solutions. This also highlights the importance of the depoliticization of Hirmand water interactions for preventing political frictions in hydro-political relationships.

Keywords: Water History, Depoliticization, Hydro-politics, Hydraulic Mission, Helmand Valley Project.

* Corresponding Author's Email: hmianabadi@modares.ac.ir

تحلیل ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی در حوضه آبریز هیرمند

سیده زهرا قریشی^۱، حجت میان‌آبادی^{۲*}، عاطفه پرورش‌ریزی^۱

۱. گروه مهندسی آبیاری و آبادانی، پردیس کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه تهران، کرج، ایران.

۲. گروه مهندسی و مدیریت آب، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۸ - تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۸/۱۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۹/۱۰)

چکیده

این مقاله با اتخاذ روش تاریخی-توصیفی-تحلیلی، استناد به منابع کتابخانه‌ای و استفاده از «ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی» به تصویرسازی روند تعاملات آبی ایران و افغانستان بر سر رودخانه هیرمند پرداخته است و نشان داده است که تسهیم آب در حوضه هیرمند علاوه بر شرایط اقلیمی و ویژگی‌های حوضه آبریز به شدت از مراودات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دو کشور نیز اثرپذیر است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند مسأله تسهیم آب هیرمند در اکثر بازه‌های مراوداتی دو کشور، در سطح مناسبات سیاسی قرار داشته است اما طی بازه ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹ این مناسبات فرصت‌سازی شده است. در حقیقت وجود معاهده هیرمند که در آن نیاز زیست‌محیطی هامون‌ها مسکوت مانده است، در کنار کمک‌های بین‌المللی در این بازه، سدسازی‌های افغانستان را تشدید نموده است و جلب سرمایه‌گذاری خارجی را برای این کشور به همراه داشته است. از این رو، چانه‌زنی بر سر مسائل صرفاً فنی نمی‌تواند وضعیت تسهیم آب در این حوضه را در شرایط مطلوبی قرار دهد؛ بلکه نیاز است دو کشور با تمسک به فرصت‌های همکاری در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و امنیتی، به برجسته‌سازی وابستگی‌های متقابل اقتصادی و اجتماعی به یکدیگر بپردازند تا تعاملی بر حسب منافع پایدار برای طرفین ایجاد شود؛ که در نهایت ارزش و باوری مشترک برای ایجاد هنجار مشترک میان ایران و افغانستان در بهره‌برداری از منابع آب هیرمند شکل گیرد. این مهم اهمیت سیاسی‌زدایی از مسأله آب را نمایان می‌سازد تا از اصطکاک‌های سیاسی در مواجهه با مسائل آبی جلوگیری شود. همچنین نتایج این پژوهش نشان داد در تمام ادوار با حکمیت کشورهای ثالث، وضعیت تسهیم آب هیرمند بدتر شده است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ آب، سیاسی‌زدایی، هیدروپلیتیک، مأموریت هیدرولیکی، پروژه دره هلمند.

مقدمه

فهم تاریخ برای سیاست‌گذاری مناسب منابع آبی نیز الزامی است. تا جایی که برخی سیاست^۲ را علم به‌روز شدن تاریخ^۳ می‌دانند و معتقدند که سیاست‌گذار باید فهم تاریخی از مسائل گذشته و پیش‌روی داشته باشد (Sadegi, 2017). همچنین برخی معتقدند که تبیین برنامه‌های دقیق و صحیح که بتواند سیاست‌گذار را به سرمنزل مقصود برساند، در گرو استفاده از تجارب و دستاوردهای سیاسی، امنیتی و اجتماعی پیشینیان است (Sadegi, 2017). سیاست‌گذاری صحیح در عرصه مناسبات آبی و مراودات هیدروپلیتیکی نیز مستلزم شناخت وقایع و رویدادهای گذشته و یادگیری از درس‌آموخته‌های تاریخی است. از سوی دیگر، مطالعه تاریخ مناسبات آبی از گام‌های ابتدایی و ضروری

مسائل آبی با ارزش‌ها، هنجارها و انگاره‌های ذی‌مدخلان درهم-آمیخته‌اند و در زمره سیستم‌های درهم‌تنیده جفت‌شده انسانی-طبیعی^۱ قرار می‌گیرند (Islam & Susskind, 2012). بنابراین دو دسته از رویدادهای طبیعی و انسانی در مدیریت مسائل آبی دخیل هستند. رویدادهای طبیعی به سبب ذات مکانیکی، گاهی مشابه یکدیگر و تکرارپذیرند و در رویدادهای انسانی نیز بازتابی از باورها و ارزش‌های گذشته هر سرزمین دیده می‌شود. به همین دلیل «درک تاریخ» برای شناخت و درک منش حکمرانی خوب منابع آب مشترک (به مثابه سیستم‌های انسانی-طبیعی) حائز اهمیت و مفید است.

* نویسنده مسئول: hmianabadi@modares.ac.ir

۱. Complex Coupled Human-Natural Systems

۲. Politics

۳. نظریه‌های متفاوتی نسبت به تاریخ در روابط بین‌الملل وجود دارد. رئالیست‌ها معتقدند تاریخ تکرار بی‌پایان رویدادهاست. زیرا آن‌ها ماهیت بشر را تغییرناپذیر می‌دانند. لیبرال‌ها معتقدند تاریخ رو به جلو حرکت می‌کند و به سمت پیشرفت می‌رود. برساخت‌گرایان معتقدند مفاهیم، ارزش‌ها و هنجارها در شکل‌دهی به تاریخ نقش بسزایی دارد (Heywood, 2011).

مصارف شرب و کشاورزی تعریف شده و متأسفانه در آن نیازهای زیست‌محیطی^۶ تالاب‌های بین‌المللی هامون در نظر گرفته نشده است.

تالاب‌های هامون^۷ دارای ارزش بین‌المللی، معنوی، اقتصادی، اجتماعی، زیست‌بومی و حفاظتی برای ساکنین سیستان ایران و همچنین نیمروز افغانستان هستند. ارزش بین‌المللی تالاب، به‌عنوان بزرگ‌ترین دریاچه آب شیرین شرق فلات ایران و یکی از سایت‌های ثبت‌شده در کنوانسیون رامسر و نیز ذخیره‌گاه زیست‌کره در یونسکو، در آن است که می‌تواند توجه سازمان‌های بین‌المللی را به این منطقه جلب نماید.^۸ در ارزش معنوی تالاب هامون می‌توان به اهمیت مذهبی^۹، تاریخی و سنتی هامون سرزنده که باعث هویت دادن به مردم سیستان، افزایش ارتباط عاطفی مردم و حفظ روحیه مشارکت، آرامش روح و روان، سرزندگی و نشاط مردم، افزایش امید به زندگی، افزایش روحیه شکرگزاری و عبودیت و تأثیر بر رفتار و کردار مردم بومی می‌شود اشاره کرد. ارزش اقتصادی تالاب‌های هامون^{۱۰} به دلیل ایجاد اشتغال با توسعه گردشگری، توسعه کشاورزی، صنایع دستی (حصیربافی)، صید و صیادی، دامداری و تأمین علوفه و تأمین برخی گیاهان دارویی است. ارزش اجتماعی تالاب هامون در وجود بهره‌برداران پرشمار از این تالاب و ممانعت از مهاجرت اهالی سیستان است و از ناهنجاری‌های اجتماعی بر اثر شغل‌های کاذب جلوگیری می‌نماید.

حوضه آبریز هیرمند برای کشور افغانستان نیز بسیار با ارزش است. این حوضه حدود ۴۰ درصد از مساحت افغانستان را در بر گرفته است و حدود ۳۴ درصد از جمعیت این کشور در آن زندگی می‌کنند (Favre & Monowar Kamal, 2004). همچنین بیشترین مساحت زمین‌های کشت آبی و مراتع افغانستان در

برای مواجهه با مناقشات و تعارضات آبی نیز هست. شناخت و درک تاریخ به مثابه یکی از عناصر^۱ مناقشه^۲، برای مواجهه و مدیریت مناقشات آبی الزامی است (Farajzade et al., 2021) به نقل از (Fayos, 2002)). بر این اساس، انجام مطالعات تاریخی به سه دلیل برای سیاست‌گذاری متناسب با ماهیت و ذات مناسبات آبی ضروری است: نخست به دلیل ضرورت کسب تجربه از رویدادهای تاریخی در مراودات انسانی-طبیعی، دوم به دلیل ارتباط و درهم‌آمیختگی سیاست و تاریخ و اهمیت تاریخ برای تبیین سیاست‌گذاری صحیح در آینده و سوم به دلیل ضرورت شناخت ماهیت و عناصر مناقشات برای مواجهه و مدیریت مناقشات آب و محیط‌زیست.

اهمیت منابع آبی مشترک بویژه رودخانه بین‌المللی هیرمند^۳ برای ایران و افغانستان در طول تاریخ و پس از انعقاد معاهده پاریس بین ایران و انگلستان در سال ۱۸۷۵م، سبب شکل‌گیری تعاملات درهم‌تنیده‌ای میان دو کشور بر سر بهره‌برداری از این منبع مشترک شده است. حوضه آبریز هیرمند بین سه کشور افغانستان (۸۲ درصد)، ایران (۱۵ درصد) و پاکستان (۳ درصد) مشترک است و در کشور افغانستان به نام حوضه آبریز هلمند و در ایران به نام حوضه آبریز هامون^۴ هیرمند معرف است و ۱۴ ولایت افغانستان و بخشی از دو استان سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی ایران را دربر گرفته است. آورد کل رودخانه‌های حوضه آبریز هیرمند که از بالادست و کشور افغانستان سرچشمه می‌گیرند حدود ۹/۳ میلیارد متر مکعب در سال برآورد شده است که از این میان سهم رودخانه هیرمند (در بالادست سد کجکی) حدود ۶ میلیارد متر مکعب در سال است (FAO, 1996). میزان حقابه ایران بر اساس معاهده سال ۱۳۵۱ش (۱۹۷۳م)، از آب هیرمند در سال‌های نرمال^۵ و فوق نرمال ۸۲۰ میلیون مترمکعب در سال تعیین شده است. این حقابه صرفاً برای

از طریق بخش‌های مجاور آبریزی می‌شوند. مرز سیاسی بین ایران و افغانستان سیستم هامون را جدا می‌کند که همین امر باعث پیچیده شدن مدیریت آن می‌شود. مرز ایران و افغانستان از میان هامون پوزک- عبور می‌کند بخشی که در ایران قرار دارد در کنوانسیون ۱۹۷۵ رامسر به عنوان منطقه حفاظت شده تعریف شده است اما بخش افغانستان جزو مناطق حفاظت‌شده کنوانسیون رامسر نیست. هامون پوزک مستقیماً از رودخانه‌های پریان مشترک، خاش‌رود و بخشی از فراه‌رود آبریزی می‌شود. در شرایطی خاص (در گذشته عموماً هر ۲۵ سال) که میزان آب به اندازه کافی بالا آید، جریان خروجی از هامون‌ها برقرار می‌شود و از طریق رودخانه شیشه به سمت گودزه می‌رود (Zarezadeh-Mehrzi, 2016).

۸. برای نمونه می‌توان به کمک ۱۰ میلیون یورویی توسط سازمان ملل و اتحادیه اروپا در سال ۱۳۹۹ برای احیای تالاب هامون اشاره کرد.

۹. دریاچه هامون در دین زرتشت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است

۱۰. ارزش اقتصادی تولیدات حاصل از دریاچه هامون چیزی در حدود ۳۳۱ میلیارد تومان در سال ۱۳۸۵ برآورد شده است (Ebrahimzadeh, 2009).

۱. Elements

۲. Conflict

۳. واژه کهن فارسی به معنی «دارنده آب»

۴. واژه کهن فارسی به معنی دریاچه

۵. در این معاهده، سال نرمال بر اساس پتانسیل آبی حوضه بالادست هیرمند تعیین می‌گردد به طوری که سال نرمال سالی است که حجم آبریزی ایستگاه دهرآود در بالادست سد کجکی برابر ۵/۶۶ میلیارد متر مکعب در سال باشد.

۶. تخمین زده شده است که نیاز آبی تالاب‌ها برای اینکه بصورت یک اکوسیستم آب شیرین بماند حدود ۴۳۷۸ میلیون متر مکعب است (Thomas & Mahmoudzadeh, 2015). در پژوهشی دیگر برآورد شده است که سالانه بالغ بر ۳۳۶۲/۵ میلیون متر مکعب تلفات تبخیر از تالاب‌های هامون است و ۱۲۰۰ میلیون متر مکعب مصارف شرب، صنعت و کشاورزی در این منطقه می‌باشد (Piri, 2010).

۷. هامون‌ها به عنوان مقصد اصلی رودخانه هیرمند، از چند بخش تشکیل می‌شوند که این زیر بخش‌ها در زمان پربابی به هم می‌پیوندند و در زمان کم آبی از هم جدا می‌شوند. برخی از این قسمت‌ها مستقیماً آب را از رودخانه‌ها دریافت می‌کنند و برخی دیگر تنها

امنیتی و اجتماعی اثرگذار و اثرپذیر بر آن تبیین می‌شود. در نهایت روند تغییر و تحول تعاملات با استفاده از «ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی»^۴ تصویرسازی می‌گردد.

چارچوب نظری

در طول تاریخ پارادایم‌های متفاوتی برای تبیین ماهیت مناسبات آبی وجود داشته است. از اوایل دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰م بازنتاب پارادایم رئالیسم و از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰م بازنتاب پارادایم لیبرالیسم وارد مباحث هیدروپلیتیکی شدند (Julien, 2012). نظریه اول نگاه صرف مناقشه‌محور به تعاملات حاصل از مناسبات آبی دارد و نشان می‌دهد استفاده جمعی از منابع آب در نهایت منجر به شکل‌گیری مناقشه میان ذی‌مدخلان آن می‌شود (Baechler, 1999; Bulloch, 1995; Cooley, 1984; Falkenmark & Widstrand, 1992; Gleditsch, 1998; Gleick, 1993; Homer-Dixon, 1994, 2010; Percival & Homer-Dixon, 1998; Starr, 1991; Westing, 1986). نگرش همکارانه‌محور (Elhance, 1999; Jägerskog, 2003; Jägerskog & Phillips, 2006; Swain, 2004; Wolf, 2007; Wolf & Hamner, 2000; Yoffe et al., 2003) نسبت به مقوله تعاملات حاصل از مناسبات آبی ارائه داده‌اند (رجوع شود به (Mianabadi & Ghoreishi, 2020)). ضعف نگرش صرف مناقشه‌محور یا همکارانه‌محور بودن مناسبات آبی می‌تواند القاء‌گر این نتیجه باشد که هر همکاری خوب و هر مناقشه‌ای بد است (Zeitoun & Mirumachi, 2008).

در صورتی که «مناقشه» همیشه نامطلوب و مضر^۵ نیست بلکه می‌تواند عاملی برای تغییرات و کاتالیزوری برای شکل‌دهی به همکاری نیز باشد (Mianabadi, 2016; Zeitoun, 2008). وجود مناقشه می‌تواند عاملی برای پیشرفت، اصلاح و تکامل در تعاملات میان بازیگران باشد و همچنین می‌تواند به تقویت روابط و روشن‌تر شدن اهداف منتج شود، کیفیت تصمیم‌ها را بهبود دهد، مشارکت در مباحثه را تقویت نماید، از ایستایی و رکود جلوگیری کند و در نهایت به وضوح و افشای مسائل بیانجامد (Thompson-Abell, 2017). تا جایی که ادعا شده است «مناقشه سازنده»^۶ یک عامل حیاتی برای رشد فردی^۷ و یادگیری سازمانی^۸ است (Thompson-Abell, 2017). (Abell, 2016) Mianabadi (2016) استدلال کرد که کارکرد

حوضه آبریز هیرمند^۱ قرار گرفته‌اند (Favre & Monowar, 2004). تا جایی که یکی از اصلی‌ترین دلایل کاهش آورد رودخانه هیرمند به سمت ایران، توسعه کشاورزی^۲ (به‌خصوص کشت خشک‌خاش) در این حوضه اعلام شده است (Hajihosseini et al., 2014). رودخانه هیرمند به لحاظ سیاسی برای دولت‌مردان افغانستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. (Nagheebay & Warner (2018) در بررسی اثر ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و تاریخی بر تعاملات هیدروپلیتیکی نشان دادند که کنترل آب در افغانستان تنها برای دستیابی به اهداف اقتصادی نیست، بلکه اهداف سیاسی (به خصوص برای بازیگران خارج از حوضه) نیز در تعقیب آن وجود دارد. تا جایی که اشرف غنی، رئیس‌جمهور افغانستان در سال ۱۳۹۷ش (۲۰۱۹م) مدعی شد هر قطره آب افغانستان نسبت به تیل (نفت) همسایه‌ها قیمتی‌تر خواهد بود (BBC Persian, 2016). علاوه بر این، مردمان این کشور آب را به مثابه هویت خود تلقی می‌کنند و به لحاظ اجتماعی ارزش بسیاری برای آن قائل هستند.

این مقاله تلاش دارد تا با تحلیل اثرگذاری و اثرپذیری مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی بر وضعیت جریان آب در طول تاریخ، تعاملات آبی دو کشور بر سر رودخانه هیرمند را واکاوی نماید تا چشم‌انداز مطلوب از سطح مراودات بین ایران و افغانستان مشخص شود. ترسیم روند مراودات گذاشته، تلاشی برای تبیین چشم‌انداز مطلوب مراودات آینده است و این مهم برای سیاست‌گذاری مناسب الزامی است. همچنین این مقاله درصدد است تا با شناخت تاریخ تعاملات، فهم و درک جامع‌تری برای وضعیت کنونی ایجاد نماید. زیرا سیاست و تاریخ دو مقوله تفکیک‌ناپذیر هستند و درک تاریخی می‌تواند شناختی ساختارمند برای سیاست‌گذاران و دولت‌مردان فراهم آورد.

برای نیل به اهداف در نظر گرفته شده تلاش می‌شود ابتدا ماهیت مناسبات آب‌های فرامرزی تبیین شود و نشان داده شود که در تعاملات آبی بین کشورهای ساحلی مناقشه و همکاری^۳ به‌صورت هم‌زمان و توأمان میان ذی‌مدخلان وجود دارد. پس از آن، تعاملات ایران و افغانستان بر سر رودخانه هیرمند از سال ۱۲۴۹ش (۱۸۷۰م) تا سال ۱۳۹۸ش (۲۰۲۰م) و وقایع سیاسی،

۱. حدود ۳۰ درصد از زمین‌های کشت آبی کشور افغانستان در حوضه هیرمند قرار دارد.

۱. حدود ۳۰ درصد از زمین‌های کشت آبی کشور افغانستان در حوضه هیرمند قرار دارد.

۲. کشاورزی حدود ۲۵ درصد از تولید ناخالص ملی را شکل می‌دهد و برای اقتصاد افغانستان بسیار حائز اهمیت است (CSO, 2018; FAO, 2018).

۳. Cooperation

۴. Transboundary Waters Interaction Nexus (TWINS)

۵. برای نمونه مقابله سازمان محیط‌زیست با طرح‌ها و پروژه‌های مخرب منابع طبیعی سایر وزارتخانه‌ها، نمونه‌ای از مناقشه خوب هستند. نمونه‌ای دیگر از مناقشه خوب در

۶. Constructive Conflict

۷. Individual Growth

۸. Organizational Learning

دخیل در افزایش و یا کاهش مناقشه/همکاری در مناسبات هیدروپلیتیکی، تعاملات و بازخوردهای غیرخطی و پویا دارند؛ بنابراین هر عامل می‌تواند بر دیگری تأثیر بگذارد و در عین حال تأثیر بگیرد. از این‌رو، تحلیل مناسبات هیدروپلیتیکی باید با توجه به شرایط و مشخصه‌های اقلیمی، سیاسی، تاریخی و اقتصادی اجتماعی هر حوضه فرامرزی صورت گیرد و عوامل اثرگذار بر شکل‌گیری مناقشه و همکاری به‌طور مجزا و متناسب با ویژگی‌های هر حوضه مطالعه شوند (Mianabadi & Ghoreishi, 2020).

ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی

بر اساس این واقعیت که مناسبات هیدروپلیتیکی در ذات خود همکاری و مناقشه را بطور همزمان دارند؛ ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی برای برآورد سطح همکاری و مناقشه توأمان ابتدا توسط (Mirumachi & Allan, 2007) معرفی شد و Zeitoun & Mirumachi (2008) در مؤلفه‌های این ماتریس بازنگری کردند (شکل ۱). از آن پس، برخی پژوهشگران مؤلفه‌های این ماتریس را مورد بازبینی و بازنگری قرار دادند (Grünwald et al., 2011; Martin et al., 2020; al., 2020) با استفاده از آن، به بررسی تعاملات و مناسبات هیدروپلیتیکی کشورهای ساحلی در حوضه‌های آبریز فرامرزی مختلف پرداختند. برای نمونه، Sojamo (2008) سیر تعاملات آبی در حوضه آبریز فرامرزی دریاچه آرال میان ازبکستان و همسایگان آن (قرقیزستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان) را بررسی کرد و بدین ترتیب سطح همکاری و مناقشه توأمان میان کشورهای ساحلی این حوضه را تبیین نمود. هدف مقاله مذکور تبیین محرک‌های همکاری و مناقشه در آسیای مرکزی برای سناریوهای محتمل آینده بود. Mirumachi (2010) به بررسی وضعیت تعاملات کشورهای ساحلی در سه حوضه مکونگ^۳ در شرق آسیا، اورنج^۴ در آفریقای جنوبی و رودخانه گنگ پرداخت و نشان داد همکاری و مناقشه بصورت توأمان در میان کشورهای ساحلی این حوضه‌های آبریز بر سر منابع آبی مشترک وجود دارد. Menga (2014) نیز ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی را برای تحلیل چالش‌های هیدروپلیتیکی تاجیکستان و قرقیزستان و ازبکستان در حوضه آبریز دریاچه آرال استفاده کرد.

به‌منظور بررسی سطح همکاری و مناقشه در مراودات هیدروپلیتیکی، محور افقی این ماتریس، برای برآورد سطح همکاری تنظیم شده است و مؤلفه‌های آن برگرفته از مبانی مکتب

مناقشه مانند کارکرد وپروس در بدن انسان است؛ همانطور که حذف کامل وپروس از بدن عامل بیماری است و میزان وپروس در بدن انسان باید کنترل شود، نیاز است مناقشه نیز مدیریت گردد. از این‌رو، مناقشه قابل حل و حذف از تعاملات انسانی نیست و به تبع آن، امکان حذف مناقشه از تعاملات آبی نیز وجود ندارد و مناقشات آبی تنها باید مدیریت شوند.

از سویی دیگر، شکل‌گیری هر «همکاری» میان بازیگران نمی‌تواند الزاماً مفید و مؤثر باشد^۱. برای نمونه، تبادل داده بین نهادهای آبی هند و بنگلادش به جای آنکه رابطه سیاسی فعال و پویایی را بین دو کشور ایجاد کند، باعث تشدید مناقشه بر سر رود گنگ^۲ شد. زیرا دو کشور با فرض اینکه نهاد مشترک برای همکاری وجود دارد اینگونه برداشت کردند که در حال همکاری هستند (Zeitoun & Mirumachi, 2008). بر این اساس، زمانی که نماینده بنگلادش درخواست همکاری بیشتری برای تبادل داده‌ها و پروژه‌های آبی داشت، پاسخ هند این بود که ما در حال همکاری هستیم. این نمونه نشان می‌دهد وجود همکاری‌های غیرمفید می‌تواند این تفکر غلط را ایجاد کند که اقدامات کافی برای مواجهه با مناقشه صورت گرفته است و یا بدتر، الزامی برای ارتقاء هر نوع همکاری برای جلوگیری از تشدید مناقشه دیده نمی‌شود (Zeitoun & Mirumachi, 2008). از این رو، همکاری می‌تواند بد و غیرمؤثر و مناقشه نیز می‌تواند خوب باشد و سبب ارتقای تعاملات و شکل‌دهی به همکاری و مشارکت شود. بر این اساس، بررسی ماهیت هر همکاری و مناقشه‌ای در مناسبات آبی و تحلیل آن‌ها در بستر سیاسی، اجتماعی و امنیتی تعاملات آبی و هیدروپلیتیکی ضروری است.

با این توصیف، از اوایل سال ۲۰۰۰م نگرش سومی برای تبیین ماهیت مناسبات آبی وارد علم هیدروپلیتیک شد که در آن مناسبات هیدروپلیتیکی محدود به نگاه صرفاً مناقشه‌محور «یا» صرفاً همکاری‌محور نمی‌شوند، بلکه این رویکرد معتقد است مناقشه «و» همکاری به‌صورت همزمان و توأمان بر سر آب در حوضه‌های آبریز مشترک وجود دارد و اتفاق می‌افتد (Menga, 2014, p. 59; Mianabadi, 2016, p. 16; Mirumachi, 2010, p. 48, 2015, p. 40; Mirumachi & Allan, 2007, p. 3; Zeitoun & Mirumachi, 2008, p. 306; et al., 2011). بر اساس این رویکرد، مناقشه و همکاری الزاماً متناقض نیستند و می‌توانند توأمان در یک حوضه آبریز وجود داشته باشند. مناسبات هیدروپلیتیکی از جمله فرآیندهای سیاسی هستند که در درون خود به‌طور توأمان مناقشه و همکاری را جای داده‌اند. عوامل

۳. Mekong

۴. Orange

۱. برای نمونه، همکاری و کوتاه آمدن سازمان محیط‌زیست در مقابل طرح‌ها و پروژه‌های مخرب منابع طبیعی سایر وزارتخانه‌ها نمونه‌ای از همکاری بد است.

۲. Ganges

مشترک^۶، هنجار مشترک^۷ و هویت جمعی^۸. در جدول (۱) مشخصه‌های پنج سطح همکاری ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی ارائه شده است.

جدول ۱- مشخصه‌های سطوح مختلف همکاری در ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی (Mirumachi, 2010)

مشخصه	سطح همکاری
مشکل آب‌های فرامرزی به رسمیت شناخته شده است اما اقدام مشترکی برای آن صورت نمی‌گیرد.	مواجهه با مشکل
همکاری به واسطه اقدام مشترک اما با اهدافی مجزا	اقدام مشترک موردی
همکاری‌های فنی و بر مبنای قانونی غیر الزام‌آور	هدف مشترک
شکل‌گیری معاهدات و توافق‌نامه‌های مشترک و وجود ارزش و باوری مشترک برای حکمرانی آب‌های فرامرزی	هنجار مشترک
شکل‌گیری هویت جمعی بر سر بهره‌برداری از منابع آبی مشترک فرامرزی	هویت جمعی

مواجهه با مشکل، پایین‌ترین سطح همکاری بین کشورهای ساحلی یک حوضه در نظر گرفته شده است و در آن کشورهای ساحلی می‌پذیرند که مشکل^۹ آب فرامرزی به یک مسأله^{۱۰} تبدیل شده است (Mirumachi, 2015). در این سطح، اقدامات مشترک محدودی صورت می‌گیرد و بازیگران تمایل کمی برای همکاری دارند (Feng et al., 2019). به عبارتی، مسأله آب‌های فرامرزی به رسمیت شناخته شده است، اما اقدام مشترکی برای مواجهه با آن صورت نمی‌گیرد و هدف مشترکی بر سر آن اهداف وجود ندارد (Menga, 2014). سطح دوم همکاری، مربوط به اقدام مشترک موردی است که در آن کشورهای ساحلی در صدد رسیدگی به مسائل رودخانه با اقدام مشترک و اهداف مجزایی هستند (Menga, 2014). برای نمونه، پاکسازی و لایروبی رودخانه فرامرزی توسط کشورهای ساحلی، اقدامی مشترک است؛ اما این اقدام مشترک می‌تواند با اهداف متفاوتی صورت گیرد. برای نمونه، کشور اول برای کاهش سطح آلودگی رودخانه برای مصارف شرب و محیط‌زیستی همکاری را می‌پذیرد اما هدف کشور دوم از همکاری، افزایش گردشگری در منطقه است. لذا آنها ضمن انجام

برساخت‌گرایی^۱ در روابط بین‌الملل است. محور عمودی، با هدف برآورد سطح مناقشه بین کشورهای ساحلی تنظیم شده و برگرفته از مبانی مکتب امنیتی کپنهاگ^۲ است. در ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی، هر بازه تاریخی در طول مرادوات دو کشور ساحلی می‌تواند سطح مشخصی از همکاری و مناقشه را به‌صورت توأمان دربرگیرد. تصویرسازی روند مرادوات گذاشته می‌تواند چشم‌انداز مطلوب مرادوات آینده را تبیین کند.

هویت جمعی	هنجار مشترک	هدف مشترک	اقدام مشترک موردی	مواجهه با مشکل	نوع تعامل
					غیرسیاسی
					سیاسی‌سازی
					امنیتی‌سازی/
					فرصت‌سازی
					خشونت‌بار

شکل ۱- ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی (Mirumachi, 2015)

محور همکاری در ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی همکاری به مثابه اقدامات هماهنگ برای نیل به نتیجه جمعی (Diekmann & Lindenberg, 2001)، یک فرآیند بازتابی^۳ از هنجارها و انگاره‌های بازیگران است (Mirumachi, 2015). بر اساس این تعریف، Zeitoun & Mirumachi (2008) مؤلفه‌های محور همکاری در ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی را از مبانی مکتب برساخت‌گرایی برگرفته‌اند. برساخت‌گرایان معتقدند رفتار و تعامل میان بازیگران می‌تواند به ساختارهای معنایی متناسب به موضوع مورد مرادوه شکل دهد. این ساختارهای معنایی می‌توانند ارزش و باور مشترکی میان بازیگران ایجاد نمایند و به شکل‌گیری هنجار مشترکی میان آنها بینجامد و در نهایت هنجار مشترک می‌تواند منجر به شکل‌گیری هویت جمعی بر سر منابع شود (Wendt, 1999). بر این اساس، پنج سطح برای تبیین همکاری میان کشورهای ساحلی معرفی شد که عبارتند از: مواجهه با مشکل^۴، اقدام مشترک موردی^۵، هدف

تهدید نبودن مسأله ایجاد می‌شود و معتقدند که تهدیدها، لزوماً ناظر به یک خطر واقعی نیستند بلکه ایجاد یک باور مشترک و جمعی مبنی بر تهدیدآمیز بودن یک پدیده، مقابله با آن و تأمین امنیت را توجیه‌پذیر می‌کند.

۳. Reflexive Process

۴. Confrontation of Issue

۵. Ad Hoc Joint Action

۶. Common Goal

۷. Common Norm

۸. Collective Identity

۹. Issue

۱۰. Problem

۱. Constructivism = نظریه برساخت‌گرایی پیش از طرح در روابط بین‌الملل، در جامعه‌شناسی مطرح بوده و از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ به یکی از نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل تبدیل شده است. این نظریه تلاش دارد تا نشان دهد منافع لزوماً از عینیات مشتق نشده بلکه محصول تعاملات اجتماعی و برساخته اجتماعی است و با رویکرد میانه‌ای به عوامل غیرمادی (از جمله ایدئولوژی، ارزش، هنجار، هویت و فرهنگ) در کنار عوامل مادی (از جمله قدرت، منافع و نهاد) توجه دارد و از این منظر رفتار بازیگران را در عرصه سیاست تبیین می‌کند.

۱. Copenhagen = نظریه پردازان مکتب کپنهاگ معتقدند که امنیت، امری بین‌الذاتی است و در اجتماع شکل می‌گیرد. آنها بیشتر بر فهم مشترکی تأکید دارند که از طریق فرآیند گفت‌وگو و مفاهیم میان کارگزاران امنیتی و مخاطبان درباره تهدید بودن یا

مناقشه در مناسبات آب‌های فرامرزی پرداخته است. وی نشان داد که پژوهشگران مختلف معیارهای متفاوتی برای وجود مناقشه داشته‌اند و مناقشه بر سر منابع آب‌های مشترک فرامرزی را در طیفی شامل اعلان رسمی جنگ بر سر آب، اقدامات نظامی، اقدامات سیاسی، اقدامات دیپلماتیک و تهدیدهای کلامی، معرفی کرده‌اند (Zawahri, 2008). اما Zeitoun (2007) در تحلیلی جامع‌تر مؤلفه‌های محور مناقشه در ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی را از مبانی مکتب امنیتی کپنهاگ و «نظریه امنیتی‌سازی»^۱ برگرفت. در این مکتب، مسائل عمومی موجود در جامعه می‌توانند بر روی یک طیف از مسائل غیرسیاسی^۲، مسائل سیاسی‌سازی شده^۳ و مسائل امنیتی‌سازی شده^۴ قرار گیرند (Buzan et al., 1998). وی همچنین دو مؤلفه خوشونت‌سازی^۵ که توسط (Neumann, 1998) و فرصت‌سازی^۶ که توسط (Warner, 2000) معرفی شده بودند را به محور مناقشه در ماتریس همبست تعاملات‌های آب‌های فرامرزی افزود (Zeitoun, 2007). براین اساس، محور مناقشه در ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی چهار سطح را دربرمی‌گیرد که عبارتند از: مناقشات غیرسیاسی، مناقشه سیاسی‌سازی‌شده، مناقشه امنیتی‌سازی‌شده/ فرصت‌سازی‌سازی‌شده، مناقشه خوشونت‌بار (جدول ۲).

سطح اول مناقشه مربوط به موضوعات غیرسیاسی است. مناقشه غیرسیاسی، مناقشه‌ای است که دولت‌مردان با آن کاری ندارند و ضرورت بحث و تصمیم عمومی را به وجود نمی‌آورند (Buzan et al., 1998). در این سطح، مسائل آبی به‌عنوان مسأله‌ای طبیعی قلمداد می‌شوند و وارد حوزه سیاسی نمی‌شوند (Zeitoun & Mirumachi, 2008). کشورهای ساحلی تلاشی برای حل مناقشات و درگیری‌های مردمان محلی نمی‌کنند، زیرا درگیری‌های آب‌های فرامرزی اهمیت کمی برای دولت‌مردان دارند و در این سطح آن‌ها نیازی به اقدامات سیاسی و یا تلافی‌جویانه نمی‌بینند (Grünwald et al., 2020). سطح دوم مناقشه، مربوط به مناقشه سیاسی‌شده است. یک مسأله زمانی سیاسی می‌شود که در معرض دید همگان قرار بگیرد (Buzan et al., 1998). در خصوص مسائل آبی، در این سطح از مناقشه، دولت‌مردان کشورهای ساحلی مسائل آبی را وارد دستور کار سیاسی می‌کنند تا توجه بیشتری به سوی آن منعطف شود (Cuttitta, 2018; Feng et al., 2019; Zeitoun & Mirumachi, 2008) و مسائل آبی به‌گونه‌ای در راستای توجیه منافع ذی‌مدخلان تفسیر می‌شوند (Matthews, 2015; Oosterloo,

یک اقدام موردی، برای پاکسازی رودخانه به یکدیگر می‌پیوندند اما اهداف متفاوتی دارند (Mirumachi, 2015).

در سطح سوم از همکاری، کشورهای ساحلی اهداف مشترکی برای رسیدگی به مسأله حوضه دارند، اما در رویه دستیابی به هدف اختلاف نظر است و در خصوص اقدامات لازم همگرایی وجود ندارد. در این سطح، اولویت آنها همکاری بر مبنای چارچوب غیر الزام‌آور و هماهنگی مقطعی و منعطف است. کشورهای ساحلی در این سطح از همکاری‌ها، کمیسیون مشترک آبی ایجاد می‌کنند، داده‌های هیدرولوژیکی را به اشتراک می‌گذارند، دستورالعملی برای حفاظت از محیط‌زیست تبیین می‌کنند و همکاری‌های فنی برای مدیریت رودخانه و مواجهه با سیلاب و خشکسالی دارند (Grünwald et al., 2020). سطح چهارم همکاری، شکل‌گیری هنجار مشترک است. در این سطح از همکاری، کشورهای ساحلی با اهداف مشترک، اقدامات یکسان و مشابهی انجام می‌دهند (Mirumachi, 2015). همکاری در این سطح منجر به شکل‌گیری معاهدات و توافق‌نامه‌های الزام‌آور مدیریت منابع آب فرامرزی می‌شود (Feng et al., 2019). در سطح چهارم همکاری، کشورهای ساحلی سازکارهای اشتراک‌گذاری داده‌ها را ارتقاء می‌دهند، در خصوص پروژه‌های آبی که بحث‌برانگیز بوده‌اند، تجدیدنظر می‌کنند یا هنجار جدیدی برای ایجاد هماهنگی بیشتر در حکمرانی آب‌های فرامرزی وضع می‌نمایند (Grünwald et al., 2020). همچنین وجود ارزش و باور مشترک یکی از الزامات شکل‌گیری هنجار مشترک است. شکل‌گیری هویت جمعی، سطح پنجم از همکاری بر سر بهره‌برداری از منابع آبی مشترک فرامرزی است. در این سطح از همکاری، کشورهای ساحلی منافع یکسانی در بهره‌برداری از منابع مشترک دارند و این منافع یکسان، منجر به شکل‌گیری هویت جمعی پیرامون رودخانه مشترک می‌شود (Mirumachi, 2015). به عبارت دیگر، در این سطح از همکاری، منافع داخلی یک کشور با منافع بین‌المللی آن یکی است (Menga, 2014) و توافق‌نامه‌های بین‌المللی بر انتظارات و خواسته‌های اولیه ذی‌مدخلان غالب می‌گردد (Zhong et al., 2016).

محور مناقشه در ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی

مناقشه به مثابه پدیده‌ای طبیعی و غیرقابل اجتناب (Farajzade et al., 2021) به نقل از (Pondy, 1967) و به معنی برخورد علاقه‌مندی‌ها است (Cooper, 2003)، و طیفی از ارتباطات بین یک اختلاف نظر سطحی تا جنگ مسلحانه را در برمی‌گیرد (Mack and Snyder, 1957). Zawahri (2008) به تجمیع تعاریف

۴. Securitized

۵. Violization

۶. Opportunitization

۱. Securitization Theory

۲. Non-Politicized

۳. Politicized

(2008; Zeitoun & Mirumachi, 2016). در این مرحله، انتقادات صریح و سخنرانی‌های تند توسط دولت‌مردان بر علیه یکدیگر شکل می‌گیرد، طرفین یکدیگر را بصورت ضمنی تهدید می‌کنند و درصدد مواجهه با مسأله هستند. رویکرد حل مناقشه در این سطح سیاسی است (Grünwald et al., 2020).

جدول ۲- مشخصه‌های سطوح مختلف مناقشه در ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی (Mirumachi, 2010)

سطح مناقشه	مشخصه
غیرسیاسی	مسأله اختلافات و مناقشات آبی به عنوان مسأله‌ای طبیعی قلمداد می‌شود و وارد حوزه مسائل سیاسی نمی‌شود.
سیاسی‌سازی شده	مسأله آبی وارد دستور کار سیاسی می‌شود و توجه دولت‌مردان در کشورهای ساحلی به سوی آن جلب می‌شود.
امنیتی‌سازی / فرصت‌سازی ^۱	در امنیتی‌سازی بازیگران استراتژیک مسأله مرتبط با آب را به عنوان یک تهدید وجودی معرفی می‌کنند و اقدامات خاصی خارج از رویه معمول برای مواجهه با مناقشه اتخاذ می‌شود در فرصت‌سازی بازیگران استراتژیک درصدد استفاده از منابع آبی برای ایجاد وابستگی کشورهای دیگر به منابع آبی کشور خود هستند تا بدین ترتیب پیشبرد سایر اهداف سیاسی را ممکن سازند.
خشونت‌بار	استفاده از قوای نظامی برای کنترل حوضه آبریز، منفجر کردن سد، تهدید به قطع جریان رودخانه

سطح سوم مربوط به مناقشه، امنیتی‌سازی شده یا فرصت‌سازی شده است. امنیتی‌سازی به فرآیندی گفته می‌شود که بازیگر امنیتی‌ساز موضوعی را در چارچوب امنیت قرار می‌دهد که قبلاً در این حوزه قرار نداشته است. موضوعات امنیتی‌شده، موضوعاتی هستند که به‌عنوان تهدید وجودی معرفی می‌شوند (Buzan et al., 1998). معرفی یک مسأله به مثابه تهدید وجودی می‌تواند اقدامات خاص خارج از رویه معمول را برای رویارویی با آن توجیه کند. برای نمونه، ارجاع موضوع آب به شورای امنیت سازمان ملل نمونه‌ای از امنیتی‌سازی مسأله آب است زیرا این اقدام خارج از رویه عادی رسیدگی به مسائل و چالش‌های آب است (Grünwald et al., 2020). مرز بین سیاسی‌شدن و امنیتی‌شدن موضوعات بسیار باریک است و شناخت آن نیز حائز اهمیت است. زیرا تشخیص درست وضعیت یک مسأله، می‌تواند واکنش متناسبی را در پی داشته باشد (Buzan et al., 1998). در سیاسی‌سازی، مسأله صرفاً در معرض دید همگان قرار می‌گیرد و نسبت به آن حساسیت ایجاد می‌شود؛ اما در امنیتی‌سازی، مسأله به عنوان تهدید وجودی نمایان می‌شود و به همین دلیل نیازمند اقدامات اضطراری می‌شود و این امر امکان مواجهه با آنها را خارج از رویه‌های سیاست‌های عادی فراهم می‌آورد (Coskun, 2009). یکی دیگر از نشانه‌های قرارگیری مناقشه در این سطح،

فرصت‌سازی از مسأله آب است. فرصت‌سازی روی دیگر امنیتی‌سازی است. در امنیتی‌سازی دولت‌ها با استفاده از مکانیزم تهدید دفاع^۲ به دنبال آن هستند تا با جلوه دادن مسائل به‌صورت تهدید وجودی، از خود دفاع کنند؛ در حالی که در مناقشه فرصت‌سازی شده شرایط برای تخطی از شرایط عادی و عرفی مهیا است (Zeitoun, 2007). به عبارت دیگر، در این سطح کشورهای ساحلی از مکانیزم فرصت-تخطی^۳ استفاده می‌نمایند تا فرصتی برای تخطی و تجاوز از عرف و قوانین حقوق بین‌الملل به بهانه‌ی دفاع از منافع خود ایجاد کنند. در این بُعد از مسئله، کشورها از آب به‌عنوان ابزاری برای کسب قدرت (سخت و یا نرم) و ایجاد وابستگی آبی استفاده می‌کنند (Ghoreishi et al., 2020). یکی دیگر از نشانه‌های مناقشه فرصت‌سازی شده آن است که بازیگران در این سطح از مناقشه به دنبال راه‌حلی برای مواجهه با مسأله آب نیستند، بلکه در صدد پررنگ‌تر کردن مناقشات آبی برای جلب توجه ارگان‌های بین‌المللی و کشورهای ثالث می‌باشند.

سطح چهارم از سطوح مناقشه، مناقشه خشونت‌بار است که شدیدترین سطح مناقشه است و در آن از هرگونه قوای نظامی برای کنترل بر حوضه آبریز استفاده می‌شود (Zeitoun & Mirumachi, 2008). خشونت^۴ عبارت است از هرگونه هجوم فیزیکی علیه هستی انسان که به انگیزه آسیب‌رسانی، رنج و یا لطمه‌زدن به دیگری همراه باشد. این اقدامات در عرصه مسائل آبی می‌تواند شامل مسدود کردن جریان رودخانه، منفجر کردن سد و تهدید به قطع جریان رودخانه و یا حتی شروع برای تحرکات نظامی باشد (Grünwald et al., 2020).

روش تحقیق

با توجه به اهداف در نظر گرفته شده، این نوشتار از حیث هدف، کاربردی و از نظر استراتژی پژوهشی نوعی مطالعه موردی به شمار می‌آید به این معنا که در ضمن ارائه توصیف جامع از تاریخ مناسبات سیاسی و مراودات اقتصادی دو کشور ایران و افغانستان و همچنین تبیین نقش‌آفرینی کشورهای ثالث در این مناسبات، درصدد واکاوی و تصویرسازی روندهای تعاملات آبی میان دو کشور با استفاده از ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی است. برای این هدف، مراودات دو کشور در طول تاریخ تعاملات پس از جدایی به ۱۳ بازه زمانی تقسیم شده است. این تقسیم بندی بر حسب وقایع آبی حائز اهمیت بر سر رودخانه هیرمند می‌باشد. از حیث روش جمع‌آوری اطلاعات، داده‌های این مقاله بصورت کیفی و با استفاده از منابع مختلف اطلاعاتی اعم از اسناد

۱. برای آشنایی بیشتر با تکنیک فرصت‌سازی رجوع شود به (Ghoreishi et al., 2020).

۲. Threat-Defense Mechanism

۳. Opportunity-Offense Mechanism

۴. Violence

رسمی دولت ایران و افغانستان، گزارشات، مقالات، مطالب موجود در رسانه‌های معتبر، سازمان‌های بین‌المللی و اظهار نظرات مقامات رسمی افغانستان و ایران تهیه و گردآوری شده است. ضمناً اعتبار و روایی یافته‌ها نیز از طریق مشورت با متخصصان هیدروپلیتیک در حوزه افغانستان مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه‌گیری شده است.

نکته حائز اهمیت در خصوص تحلیل‌های صورت گرفته آن است که محدودیت فضای نگارش و لزوم نگاه جامع به بازه ۱۵۰ ساله از تاریخ تعاملات آبی بر سر رودخانه هیرمند و در نهایت تقسیم‌بندی دوره مذکور به تنها ۱۳ بازه، نتایج کلی از هر بازه را ارائه نموده است. در صورتی که مناسبات داخلی هر بازه نیز می‌توانند به زمان‌های کوتاه‌تری تقسیم شوند تا جزئیات مرادوات هر بازه به‌طور مفصل‌تر مورد ارزیابی قرار گیرد. اما در این تحلیل، هدف نگارندگان دستیابی به نتیجه‌ای قابل استناد از کل تاریخ تعاملات دو کشور بوده است.

تعاملات ایران و افغانستان بر سر رودخانه هیرمند

پیوستگی‌های تاریخی و فرهنگی دو کشور ایران و افغانستان هرگز به یکباره گسسته نمی‌شود و دوام آن به مراتب بیش از پیوستگی سیاسی دو کشور است (Yahyaie & Kia, 2009). اما جدایی هرات از ایران و تبعات معاهده پاریس^۱ (۱۸۵۷م)، باعث شد ماهیت رودخانه هیرمند از یک رودخانه داخلی به یک رودخانه فرامرزی بین‌المللی تغییر یابد. این تغییر، افغانستان را در موقعیت بالادست منابع آبی مشترک حوضه آبریز هیرمند قرار داد. به همین دلیل این کشور نسبت به تنها منبع آب موجود برای توسعه دو منطقه جدا شده استان سیستان و ولایت نیمروز حساس شد. از آن زمان، منابع مشترک میان دو کشور جنبه فرامرزی پیدا کردند و بهره‌برداری و استفاده از آن‌ها منوط به مذاکرات بین دولت‌ها و نه مردمان محلی شد که این مسئله چالش‌های متعددی را در طول تاریخ به وجود آورده است.

بازه تاریخی ۱۲۴۹-۱۲۸۴ش (۱۸۷۰-۱۹۰۵م)

پس از انعقاد عهدنامه پاریس میان ایران و انگلستان، در خصوص اختلاف‌هایی که در منطقه سیستان رخ می‌داد، دولت ایران بنا بر شروط آن عهدنامه به ناچار به دولت انگلستان مراجعه می‌کرد (Fakhari, 1992). در ۲۷ مهر ۱۲۴۹ش (۱۸۷۰م) داوری میان ایران و افغانستان به حکمیت سرهنگ گلداسمید^۲، نماینده دولت

انگلیس برگزار شد (Mojtahedzadeh, 1995). رأی گلداسمید به- طور کامل به مسأله مشخص نمودن مرز دو کشور اختصاص داشت. وی مرز دو کشور را روی سرشاخه اصلی رود هیرمند قرار داد. با قرار گرفتن مرز دو کشور بر روی قسمتی از مسیر رودخانه هیرمند، رودخانه بر اساس سند وین تبدیل به رودخانه بین‌المللی شد و از آن پس همواره با نقش‌آفرینی سیاسی خود روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داده است (Rafiee Sghalaksari, 2016). به موجب این حکمیت، سیستان به دو بخش تقسیم شد. گلداسمید سیستان داخلی یا سیستان اصلی را که زمین‌های کشاورزی وسیع‌تر و جمعیت بیشتری داشت را به ایران و بخش بزرگ‌تر آن را که مسیر عبور آب بود (سیستان خارجی) به افغانستان داد (Mojtahedzadeh, 1995). این حکمیت هر چند توانست به اختلاف‌های مرزی پایان بخشد، اما آغاز شکل‌گیری اختلافات بر سر چگونگی استفاده از رودخانه هیرمند شد (Fakhari, 1992). داوری گلداسمید مربوط به اختلاف‌های مرزی بود و نه آبی؛ اما او در مورد آب هیرمند چنین اظهار کرد که «هیچ اقدامی از سوی دو طرف نباید صورت گیرد که نتیجه آن دخالت در آب مورد نیاز برای آبیاری و کشاورزی دو کرانه شود»، ولی درباره نحوه تقسیم آب توصیه‌ای نکرد (Fakhari, 1992).

در آن سال، ناصرالدین‌شاه رأی گلداسمید را نپذیرفت. در نهایت در سال ۱۲۵۲ش (۱۸۷۳م) ناصرالدین‌شاه تحت فشار سنگین انگلیس، به نتیجه حکمیت رضایت داد. در همان زمان بنا به تقاضای دولت افغانستان، وزارت خارجه انگلیس رأی گلداسمید را چنین تفسیر کرد: «اقدامات دو طرف در خصوص مسئله آب، شامل انهار موجود و انهار قدیم متروکه که افغانستان بخواهد تعمیر کند نمی‌شود و همچنین حفر انهار جدیدی که آب لازم برای ایران را کسر ننماید مشمول آن نیست» (Tavakoli, 1948).

در این زمان، مسأله رود هیرمند بین ایران و افغانستان بدون تصمیم‌گیری متقن مسکوت ماند تا در سال ۱۲۷۵ش (۱۸۹۶م) این رودخانه طغیان کرد و رودخانه پریان شکل گرفت (Rafiee Sghalaksari, 2016) و با انحراف مسیر رودخانه به سمت غرب قسمت اعظم آب از طریق مجرای جدید (پریان) به سمت هامون جاری شد (Hafeznia et al., 2006). افغانستانی‌ها مدعی بودند که مرز نیز باید در پی تغییر جریان اصلی رود تغییر یابد، که در این صورت ناحیه میان‌کنگی^۳ (شرق مجرای جدید پریان و غرب مجرای قدیمی نادعلی^۴) به افغانستان تعلق می‌گرفت. ایران این ادعا را مردود دانست و اصرار داشت مرز باید در طول همان

رسمی دولت ایران و افغانستان، گزارشات، مقالات، مطالب موجود در رسانه‌های معتبر، سازمان‌های بین‌المللی و اظهار نظرات مقامات رسمی افغانستان و ایران تهیه و گردآوری شده است. ضمناً اعتبار و روایی یافته‌ها نیز از طریق مشورت با متخصصان هیدروپلیتیک در حوزه افغانستان مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه‌گیری شده است.

نکته حائز اهمیت در خصوص تحلیل‌های صورت گرفته آن است که محدودیت فضای نگارش و لزوم نگاه جامع به بازه ۱۵۰ ساله از تاریخ تعاملات آبی بر سر رودخانه هیرمند و در نهایت تقسیم‌بندی دوره مذکور به تنها ۱۳ بازه، نتایج کلی از هر بازه را ارائه نموده است. در صورتی که مناسبات داخلی هر بازه نیز می‌توانند به زمان‌های کوتاه‌تری تقسیم شوند تا جزئیات مرادوات هر بازه به‌طور مفصل‌تر مورد ارزیابی قرار گیرد. اما در این تحلیل، هدف نگارندگان دستیابی به نتیجه‌ای قابل استناد از کل تاریخ تعاملات دو کشور بوده است.

تعاملات ایران و افغانستان بر سر رودخانه هیرمند

پیوستگی‌های تاریخی و فرهنگی دو کشور ایران و افغانستان هرگز به یکباره گسسته نمی‌شود و دوام آن به مراتب بیش از پیوستگی سیاسی دو کشور است (Yahyaie & Kia, 2009). اما جدایی هرات از ایران و تبعات معاهده پاریس^۱ (۱۸۵۷م)، باعث شد ماهیت رودخانه هیرمند از یک رودخانه داخلی به یک رودخانه فرامرزی بین‌المللی تغییر یابد. این تغییر، افغانستان را در موقعیت بالادست منابع آبی مشترک حوضه آبریز هیرمند قرار داد. به همین دلیل این کشور نسبت به تنها منبع آب موجود برای توسعه دو منطقه جدا شده استان سیستان و ولایت نیمروز حساس شد. از آن زمان، منابع مشترک میان دو کشور جنبه فرامرزی پیدا کردند و بهره‌برداری و استفاده از آن‌ها منوط به مذاکرات بین دولت‌ها و نه مردمان محلی شد که این مسئله چالش‌های متعددی را در طول تاریخ به وجود آورده است.

بازه تاریخی ۱۲۴۹-۱۲۸۴ش (۱۸۷۰-۱۹۰۵م)

پس از انعقاد عهدنامه پاریس میان ایران و انگلستان، در خصوص اختلاف‌هایی که در منطقه سیستان رخ می‌داد، دولت ایران بنا بر شروط آن عهدنامه به ناچار به دولت انگلستان مراجعه می‌کرد (Fakhari, 1992). در ۲۷ مهر ۱۲۴۹ش (۱۸۷۰م) داوری میان ایران و افغانستان به حکمیت سرهنگ گلداسمید^۲، نماینده دولت

۳. میان‌کنگی (حسین‌آباد) روستایی است از توابع بخش مرکزی شهرستان هیرمند در استان سیستان و بلوچستان ایران

۴. Nad Ali

۱. ایران در «عهدنامه پاریس» متعهد شد که از حق حاکمیت در هرات صرف نظر کند و در منازعات ایران و افغانستان، انگلیس حکم باشد (Bahmani Qajar, 2007).
۲. Jerry Goldsmith

افغانستان است که پیش از این تنها از ۱۶ درصد آب رودخانه مصرف می‌کرده است. به تأخیر افتادن حل مسأله می‌تواند به رسمیت یافتن حقوق ایران نسبت به آنچه سنت دیرینه در اختیارش می‌گذارد منجر گردد»^۳ (Mojtahedzadeh, 1995). حکمیت مک‌ماهون نمونه بارزی از «همکاری بد» بین ایران و افغانستان است؛ زیرا این حکمیت حقایق محیط‌زیست را تلفات در نظر گرفته است و آغازی برای نادیده واقع شدن حقایق هامون‌ها شد که تبعات بسیاری برای مردمان سیستان و نیمروز در برداشته است.

طبق ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی سطح همکاری بین ایران و افغانستان در این بازه در سطح اقدام مشترک موردی قرار می‌گیرد. زیرا حکمیتی میان آن‌ها بر سر اختلافات آبی شکل گرفت؛ اما هدف و نتیجه مشترک و قابل پذیرشی عاید نشد. از سویی دیگر، جدا شدن ناگهانی ساکنان محلی سرحد سیستان، اختلافاتی بر سر استفاده از رودخانه هیرمند به وجود آورد و صدای اعتراضات و اختلافات به گوش دولت‌مردان رسید که نمایان‌گر سیاسی‌شدن مناقشه دو کشور بر سر مسئله آب در این بازه است (نقطه ۱ در جدول ۳ و شکل ۲).

۱۲۸۹-۱۳۰۹ش (۱۹۱۰-۱۹۳۰م)

از آنجا که افغانستانی‌ها پس از شکل‌گیری مرز نگران رسمیت یافتن حقوق ایران نسبت به آب هیرمند (و آنچه سنت دیرینه پیش از شکل‌گیری مرزها در اختیار ایران می‌گذاشت) بودند، توسعه بخشی از پروژه دره هلمند^۴ در منطقه سراج^۵ را بین سال‌های ۱۲۸۹-۱۲۹۳ش (۱۹۱۰-۱۹۱۴م) آغاز کردند. پروژه توسعه دره هلمند یکی از مهم‌ترین سرمایه‌گذاری افغانستان بوده است. هدف این پروژه استقرار عشایر و ساماندهی کشاورزان، توسعه تولیدات کشاورزی، مدرن‌سازی ادوات آبیاری، کنترل سیلاب و تولید انرژی است (Azam, 1999). این پروژه با سرمایه‌گذاری اولیه افغانستان، کمک تخصصی آلمان و ژاپن و سپس با کمک متخصصین آمریکایی و وام‌های بین‌المللی اجرا شده است و با چالش‌های فنی و مالی بسیاری مواجه بوده است (Cullather, 2002). پروژه دره هلمند یکی از حساس‌ترین پروژه‌های افغانستان در کل تاریخ آن است و کانون توجه تعاملات مستقیم و غیرمستقیم کشور افغانستان با اتحاد جماهیر شوروی، ایران و پاکستان، هند، آمریکا و اروپا محسوب می‌شود.

درگیری افغانستان در جنگ با انگلستان از سال ۱۲۹۷ش

بستر قدیمی رودخانه، یعنی مجرای نادعلی تعیین شده در رأی گلداسمید باقی بماند و تغییر جریان رودخانه نمی‌تواند دلیلی برای تغییر مرز باشد (Rafiee Sghalaksari, 2016).

اختلاف‌ها در سال ۱۲۸۱ش (۱۹۰۲م) جدی شد و دو کشور کوشیدند از طریق مذاکره مشکلات را حل کنند. اما انگلستان که مذاکرات دو طرفه ایران و افغانستان را به ضرر خود می‌دید به موجب عهدنامه پاریس، این بار مک‌ماهون را برای حکمیت دو کشور انتخاب کرد. کمیسیون مک‌ماهون که یک هیأت نظامی بود، تخصصی در خصوص تسهیم آب نداشت؛ و تنها با هدف تحکیم موقعیت انگلیس در این منطقه حساس حاضر شد (Sargazi, 2015). مک‌ماهون به این نتیجه رسید که پیش از حکمیت وی از کل میزان آب هیرمند ۶۲ درصد به ایرانیان و ۱۶ درصد به افغانستانی‌ها اختصاص می‌یابد و ۲۲ درصد باقی‌مانده به عنوان «جریان‌های بلااستفاده» وارد دریاچه هامون^۱ می‌شود (Hajihosseini, 2014). اما نتیجه حکمیت مک‌ماهون پس از سه سال سکونت در سرحد سیستان و در سال ۱۲۸۴ش (۱۹۰۵م) متفاوت از این منش تسهیم آب شد. وی در صدور رأی خود توجه نکرد که با وجود وسعت زیاد حوضه آبریز هیرمند در افغانستان، اما زمین‌های سیستان ایران بطور گسترده‌تری در دست بهره‌برداری و زیرکشت بوده و آب بیشتری نیاز داشتند. همچنین این واقعیت را نیز نادیده گرفت که آبی که به دریاچه‌های هامون می‌ریزد هدررفته نیست، بلکه نیاز زیست‌محیطی دریاچه‌های هامون است که منبع مهمی برای آبیاری و ارزش‌های دیگر سیستان به شمار می‌رود (Hajihosseini, 2014).

مک‌ماهون سهم آب ایران را یک سوم آب هیرمند در محل سد کمال‌خان (در ۹۵ کیلومتری شهر زرنج مرکز ولایت نیمروز) تعیین کرد که طبق این حکمیت، یک‌سوم آب رسیده به بند کمال‌خان بر اساس اندازه‌گیری‌های سه ساله و مطالعات قبلی، ۲/۲۱ میلیارد متر مکعب در سال و یا بطور متوسط ۷۰/۵ متر مکعب در ثانیه بود (Hajihosseini, 2014). ایرانیان این تقسیم آب را غیر قابل قبول دانستند و از تصویب آن سر باز زدند و افغانستانی‌ها در مقابل از این داوری خوشنود بودند. ظلمی که در این تقسیم آب نسبت به سیستان ایران صورت گرفته، در این یادداشت از مک‌ماهون مشهود است: «حتی یک افغان وقتی خوب بیندیشد، باید تأکید کند هر راه‌حلی که حقوق ایران را در مورد آب مورد دسترسی کنونی‌اش محدود سازد یک توفیق اضافی برای

۳. Colonel Henry McMahon's "Memorandum on the Sistan Water Question" to the Indian Government, No. 2407, dated Camp Kuhak, the 25th of September 1904, FO 60/727.

۴. Helmand Valley Project

۵. نهر سراج یکی از ولسوالی‌های ولایت هلمند در جنوب افغانستان است.

۱. Paragraph 51 of McMahon's Memorandum on the Sistan Water Question op.cit, p.8.

۲. Colonel McMahon's Telegram No. 947 to the Foreign Secretary of British India, date 12th April 1905, enclosure No.6, FO 60/728, p.8

بسیاری به دلیل کاهش جریان آب به سمت ایران ایجاد نمود. از این‌رو، رضاشاه پیشنهاد تشکیل کمیسیون مشترک برای بررسی مسأله را داد و هیأتی را به سیستان اعزام کرد (Monsef, 1976) و زمینه برای اولین مذاکرات تقسیم آب بین ایران و افغانستان مهیا شد (Rafiee Sghalaksari, 2016). در این دوره ایران بعد از مدت‌ها آشوب در داخل کشور، به ثبات نسبی سیاسی رسیده بود و قوانین جدیدی در عرصه تجارت و بازرگانی وضع کرد. این قوانین تأثیر به‌سزایی در بهبود روابط اقتصادی ایران با سایر کشورها داشت (Ehsani Barani, 2018) و در مراودات تجاری با افغانستان نیز مثمر به ثمر شد و بر تعاملات آبی نیز سایه افکند. در آن زمان، طرف ایرانی درخواست داد آب هیرمند بطور مساوی بین دو کشور تقسیم شود و هر دو طرف از پایین‌دست سد کمال‌خان (در ۴۷ کیلومتری خاک افغانستان نسبت به ایران) از نیمی از آب هیرمند بهره‌مند گردند (Monsef, 1976). افغانستان موافقت کرد که بر خلاف حکمیت مک‌ماهون، آب هیرمند بین دو کشور به شکل برابر تقسیم شود. در این مذاکرات هیأت افغان تمایل داشت آب هیرمند از نهرشاهی در پایین سد کمال‌خان بطور مساوی تقسیم شود، اما طرف ایرانی نپذیرفت؛ زیرا پایین‌دست نهر شاهی آب چندان نداشت و ایران امیدوار بود آب بیشتری برای سیستان بدست آورد (Monsef, 1976). پس از مذاکرات طولانی بین طرفین، هیأت ایرانی پذیرفت که آب به صورت مساوی بین چخانسور^۲ و سیستان تقسیم شود مشروط بر اینکه محل اندازه‌گیری تقسیم آب در چهاربرجک^۳ باشد. البته در نهایت و به خواست افغانستان، محل سد کمال‌خان برای اندازه‌گیری آب توافق شد (Salvar, 2002). این کمیسیون و قرارداد ۱۳۰۹ش تحت تأثیر مناسبات سیاسی بین دو کشور و با نادیده گرفتن حکمیت قبلی منعقد شد و شرایط را برای استفاده برابر از آب هیرمند در سیستان و چخانسور فراهم کرد؛ اما به دلیل این که توافق منعقد شده نهایی نشد و محمد نادرشاه به قتل رسید تنها یک اقدام مشترک موردی برای سطح همکاری در ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی محسوب می‌شود (نقطه ۳ در جدول ۳ و شکل ۲).

بازه تاریخی ۱۳۱۲-۱۳۱۶ش (۱۹۳۳-۱۹۳۷م)

در افغانستان پس از قتل محمد نادرشاه فرزندش ظاهرشاه^۴ (۱۹۳۳-۱۹۷۳) روی کار آمد و متوسل به کمک سایر کشورها برای کمک به ادامه پروژه دره هلمند شد. او در سال ۱۳۱۳ش

(۱۹۱۹م) با هدف استقلال‌یابی این کشور، اجازه پیشرفت و تکمیل پروژه دره هلمند را نداد (Azam, 1999). اما پس از جنگ، امان‌الله‌خان در افغانستان زمام امور را به دست گرفت و در همان دوره جنبش‌های نوسازی و اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در برخی از کشورهای جهان شکل گرفته بود. به دنبال این جنبش رهبران کشورهای ایران، افغانستان و ترکیه نیز تلاش داشتند برای سیستم جدید سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شیوه‌های نوینی را در برگیرند (Ehsani Barani, 2018). بدین ترتیب، امان‌الله‌خان (۱۲۹۷-۱۳۰۷ش)، رضاشاه (۱۳۰۵-۱۳۲۰ش) و آتاتورک (۱۳۰۲-۱۳۱۷ش) هر سه درصدد انجام اصلاحات با تمرکز بر فعالیت‌های ملی‌گرایانه در کشورهای تحت حکومت خود بودند.

بعد از امان‌الله‌خان، محمد نادرشاه (۱۳۰۷-۱۳۱۲ش) پادشاه افغانستان شد. به‌طور کلی، روابط ایران و افغانستان در سال‌های اولیه سلطنت محمد نادرشاه حسنه بود؛ اما اوضاع در مناطق مرزی ناآرام بود و دو کشور بر سر هیرمند اختلافات فراوانی با هم داشتند (Hoseini, 2018). حتی افغانستانی‌ها در دی‌ماه ۱۳۰۸ش (۱۹۲۹م) بند پریان را تصرف کردند و مانع از جاری شدن آب با سمت ایران شدند.^۱ محمد نادرشاه مجدد پروژه توسعه دره هلمند را آغاز نمود. وی مکرراً از ایالات متحده درخواست کمک مالی و فنی برای ساخت پروژه دره هلمند ارائه می‌داد. اما ایالات متحده حاضر به کمک به افغانستان نمی‌شد زیرا آمریکا افغانستان را مستعمره کشور متحد خود یعنی بریتانیا می‌دید. به همین دلیل افغانستانی‌ها از اروپایی‌ها درخواست کمک کردند تا در سال ۱۳۰۹ش (۱۹۳۰م)، آلمانی‌ها کانال سراج را تعمیر کردند (Azam, 1999). این ساخت و سازها نیز آب دریافتی سیستان را کاهش داد و باعث شکایات مردم و مقامات سیستان شد. آن‌ها مکرر اذعان می‌کردند که به دلیل کاهش میزان آب رودخانه هیرمند و عدم کفایت آن، قادر به تأمین نیاز آبی اراضی این منطقه نیستند. ساخت و سازهای افغانستان در پروژه توسعه دره هلمند که منجر به توسعه یک‌جانبه این کشور در حوضه آبریز مشترک می‌شد، سطح همکاری میان ایران و افغانستان را در ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی در سطح مواجهه با مشکل قرار داد (نقطه ۲ در جدول ۳ و شکل ۲).

قرارداد ۱۳۰۹ش (۱۹۳۰م)

ساخت و سازهای افغانستانی‌ها در حوضه آبریز هیرمند نارضایتی

۴. ظاهر شاه، آخرین پادشاه افغانستان، قریب به چهل سال در افغانستان حکمرانی کرد، او همچنین مناسباتی نزدیک با محمد رضا شاه داشت (Ahmadi, 2010).

۱. اسناد وزارت امور خارجه (۱۳۰۸)، کارتن ۲۰، پرونده ۱۱۹، سند ۳۰ و ۳۱.
۲. چخانسور شهر کوچکی است در جنوب غربی افغانستان که مرکز ولسوالی چخانسور ولایت نیمروز می‌باشد.
۳. چهاربرجک یکی از ولسوالی‌های ولایت نیمروز در جنوب غرب افغانستان است.

بازه تاریخی ۱۳۱۷-۱۳۱۹ش (۱۹۳۸-۱۹۴۰م)

پیمان سعدآباد نقطه عطفی برای شکل‌گیری تلاش در راستای انعقاد یک قرارداد دائم بین ایران و افغانستان بر سر رودخانه هیرمند بود. سرانجام در سال ۱۳۱۷ش (۱۹۳۸م) قراردادی در ۱۶ ماده به انضمام اعلامیه‌ای، به امضای سفیر ایران در کابل و وزیر امور خارجه افغانستان رسید (Rough Zandah, 2005). دو دولت موافقت کردند که همه ساله آب سد کمال‌خان را به‌طور مساوی تقسیم کنند و دولت افغانستان متعهد شد که از چهاربرجک تا سد کمال‌خان هیچ نهر دیگری احداث یا تعمیر نکند (Nirabadi & Salimi, 2011). این قرارداد به «قرارداد تقسیم آب هیرمند» معروف شد و دو اعلامیه هم داشت: ۱- دولت ایران اعلام کرد که این قرارداد تنها برای زراعت و آبیاری سیستان است تا زارعین در مضیقه و زحمت نباشند و هیچ مقصود و بهانه‌ای برای مداخله در افغانستان نیست. ۲- دولت افغانستان اعلام کرد که هیچ اقدامی که موجب کاهش سهم آب ایران در سد کمال‌خان بشود نخواهد داشت و مانع از ضرر رساندن به زراعت و آبیاری سیستان نخواهد شد (Nirabadi & Salimi, 2011).

قرارداد و اعلامیه منضم به آن در سال ۱۳۱۸ش (۱۹۳۹م) به تصویب مجلس شورای ملی ایران رسید. مجلس شورای افغانستان نیز در همان سال آن قرارداد را تصویب نمود. اما اعلامیه منضم به آن در مجلس افغانستان تصویب نشد (Fakhari, 1992). دولت ایران معتقد بود اعلامیه جزء لاینفک قرارداد است و این قرارداد بدون شرط مندرج در اعلامیه، سندی بی‌ارزش خواهد بود. زیرا در آن صورت افغانستان می‌تواند از سد کمال‌خان به طرف بالا بدون هیچ قید و بندی از آب هیرمند استفاده کند (Nirabadi & Salimi, 2011).

همچنین در همان سال سیلاب بزرگی رخ داد و رودخانه از مسیر طبیعی خود خارج شد و به اراضی وسیعی که در دلتا کشت می‌شد، خسارت اقتصادی فراوانی وارد کرد. از این‌رو، مجدد مذاکراتی آغاز شد و در این مذاکرات افغانستان تفسیر جدیدی از همان اعلامیه ارائه داد. بنابر اعلامیه جدید، افغانستان اعلام کرد که می‌تواند از آب رودخانه هیرمند در بالادست سد کمال‌خان برای توسعه زراعت و آبیاری خود استفاده کند و این مسأله از نظر دولت ایران موجب تضییق و جلوگیری از رسیدن آب به سیستان نبوده و مورد اعتراض ایران واقع نخواهد شد (Fakhari, 1992). دولت ایران آن را پذیرفت و به دولت افغانستان اطمینان داد که

(۱۹۳۴م) اجرای پروژه دره هلمند را به آلمانی‌ها و در سال ۱۳۱۶ش (۱۹۳۷م) به ژاپنی‌ها واگذار کرد (Azam, 1999). توسعه دره هلمند به شدت بر روی آب دریافتی ایران تأثیرگذار بود. تا جایی که در تیرماه سال ۱۳۱۵ش (۱۹۳۶م) آب دریافتی ایران به شدت کاهش یافت و این مسأله باعث نابودی محصولات کشاورزی بخشی از روستاها و نواحی مرزی که هر ساله از آب بند لخشک استفاده می‌کردند، شد و خشم کشاورزان را برانگیخت (Hafeznia et al., 2006) و گران شدن گندم در سیستان را رقم زد (Sargazi, 2015). اقدامات افغانستان در پروژه توسعه دره هلمند و کاهش آورد رود برای سیستان، نمایانگر اقدامی یک‌جانبه از سوی افغانستان در توسعه حوضه هیرمند است که مرادوات دو کشور را در پایین‌ترین سطح یعنی مواجهه با مشکل قرار می‌دهد (نقطه ۴ در جدول ۳ و شکل ۲).

قرارداد ۱۳۱۵ش (۱۹۳۶م)

تشدید ساخت و سازهای افغانستان در حوضه آبریز هیرمند و به تبع آن اعتراض شدید اهالی سیستان کاتالیزوری برای شکل‌دهی به مذاکرات برای تقسیم آب هیرمند شد و در نهایت کمیسیون مرکب از نمایندگان ایران و افغانستان برای تقسیم آب تشکیل شد (Sargazi, 2015). بدین منظور در پنجم شهریور ۱۳۱۵ش (۱۹۳۶م)، هیأت‌های طرف ایران و افغانستان یکدیگر را ملاقات و آب رودخانه هیرمند را از بند کمال‌خان تا بند لخشک، به طور مساوی و به مدت یکسال تقسیم کردند. آنها توافق کردند هر یک از دو طرف قادر باشد سهم آب خود را در خاک خود و از هر جایی که احتیاج داشته باشد از رودخانه جدا کند (Hafeznia et al., 2006). آنها همچنین متعهد شدند هیچ‌گونه عملیاتی که منجر به کاهش سهم آب هر یک از طرفین شود انجام ندهند. قابل ذکر است که موضوعی که دو دولت را به انعقاد قرارداد موقت آب و توافق نزدیک کرد، پیمان سعدآباد^۱ بود (Sargazi, 2015). با امضای پیمان سعدآباد، قرارداد موقت تقسیم آب هیرمند برای سال ۱۳۱۶ش (۱۹۳۷م) نیز تمدید شد (Hafeznia et al., 2006). از آنجایی که مندرجات پروتکل ۱۳۱۵ش (۱۹۳۶م) مورد پذیرش مقامات دو کشور قرار گرفته است و همچنین به تبع آن در سال ۱۳۱۶ش نیز قرارداد موقت تمدید شده است، لذا در این بازه زمانی، همکاری دو کشور بر سر رودخانه هیرمند در ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی در سطح هدف مشترک قرار می‌گیرد (نقطه ۵ در جدول ۳ و شکل ۲).

داخلی یکدیگر خودداری کنند، مرزهای مشترک را محترم بشمارند، از هرگونه تجاوز نسبت به یکدیگر خودداری ورزند.

۱. پیمان سعدآباد در سال ۱۳۱۶ش (۱۹۳۷م) در کاخ سعدآباد تهران، میان چهار کشور ایران (رضا پهلوی)، عراق (ملک غازی اول)، افغانستان (محمدظاهرشاه) و ترکیه (مصطفی کمال آتاتورک) به امضاء رسید. این دولت‌ها متعهد شدند تا از مداخله در امور

ارغنداب بر روی رودخانه‌های هیرمند و ارغنداب (از سرشاخه‌های مهم هیرمند) ساخته شوند. زیرا دولت افغانستان تلاش داشت تا دستاوردهای ملموسی از سرمایه‌گذاری صورت گرفته در این پروژه بدست آورد (Azam, 1999). از این‌رو، در این سال‌ها سد برقابی گرشک^۶ و سد کجکی بر روی رودخانه هیرمند و سد ارغنداب (دهلا) بر روی رودخانه ارغنداب ساخته شدند.

در نهایت پس از جنگ جهانی دوم، به سبب ملاحظات ژئواستراتژیک، کشور افغانستان وارد صحنه رقابت سیاسی بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی ناشی شد. از آن پس هر یک از این قدرت‌ها سعی داشتند با اعطای کمک‌های اقتصادی و پرداخت وام به کشور افغانستان منافع خود را در این قسمت از آسیا حفظ نموده و کشور افغانستان را در حوزه نفوذ خود قرار دهند (Ahlers et al., 2014; Cullather, 2002). دولت آمریکا برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم شوروی درصدد کمک به افغانستان برآمد؛ تا حدی که تلاش داشت با استفاده از رودخانه هیرمند از بیابان‌های این حوضه در افغانستان دنیای جدیدی بسازد که گویا یک آمریکا در آسیا باشد (Ahlers et al., 2014). نمود آن در بازدید آرنولد جی. توینبی^۷، تاریخ‌دان انگلیسی از شهر لشکرگاه در ولایت هلمند مطرح شده است. وی اذعان داشت ایالات متحده درصدد است تا با استفاده از رودخانه هیرمند از بیابان، دنیای جدیدی بسازد که گویا یک آمریکا در آسیا است (Cullather, 2002). البته پذیرش ارائه کمک دولت ایالات متحده به افغانستان بی‌تأثیر از الگوی هری ترومن^۸، رئیس جمهور وقت آمریکا، نبود. با الگوگیری از این-سیاست ترومن، تفکر سازمان عمرانی دره تنسی^۹ در افغانستان نیز به اجرا در آمد و مطابق با آن ایالات متحده به پروژه دره هلمند پیوست (Azam, 1999).

با اجرای طرح‌های عمرانی متعدد توسط ایالات متحده در افغانستان و به‌طور خاص در پروژه دره هلمند، در کنار خشکسالی سال ۱۳۲۵-۱۳۲۶ش (۱۹۴۷-۱۹۴۶م) مقدار آب هیرمند به شدت کاهش یافت. گزارش سرکنسول بریتانیا در مشهد از خشکسالی بلند مدت بدین شرح است: «آب‌باری از زابل رسیده است دایر بر اینکه حدود یک ماه است آبی از هیرمند به شهر نرسیده و روستاهای اطراف سه ماه است که بی آب مانده‌اند. مردم خشکسالی منطقه را باور ندارند و تهدید کردند از مرز افغانستان می‌گذرند و سدها را خواهند شکست تا آبی که زندگی‌شان به آن وابسته است رها شود. آنان بر این باورند که افغانستانی‌ها به شیوه

استفاده از آب بالادست سدکمال‌خان برای زراعت و آبیاری افغانستان از نظر دولت ایران مورد اعتراض نخواهد بود. این پیشنهاد مورد توافق وزیر امور خارجه افغانستان نیز قرار گرفت (Fakhari, 1992). اما افغانستانی‌ها از تصویب این قرارداد سرباز زدند. علت آن دگرگونی محیط سیاسی ایران در خلال جنگ جهانی دوم و تبعید رضا پهلوی و همچنین روی کار آمدن دولت ضعیف‌تر در ایران بود (Nirabadi & Salimi, 2011). بررسی آمار گمرکی سال ۱۳۱۹ش (۱۹۴۰م) نیز نشان می‌دهد که روابط اقتصادی دو کشور در این دوران از رونق و اهمیت چندانی برخوردار نبوده است و مجموع تجارت خارجی ایران به افغانستان به دو میلیون ریال هم نمی‌رسید (Ehsani Barani, 2018).

در این بازه زمانی، طرفین در صدد رسیدگی به مسأله مشترک آب رودخانه هیرمند بودند اما رویکرد مواجهه با آن برای هر یک متفاوت بود و در نهایت قرارداد دائمی منعقد نشد. به همین دلیل سطح همکاری در ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی در سطح اقدام مشترک موردی قرار می‌گیرد (نقطه ۶ در جدول ۳ و شکل ۲).

بازه تاریخی ۱۳۲۰-۱۳۲۹ش (۱۹۴۱-۱۹۵۵م)

پس از خروج نیروهای آلمانی مستقر در افغانستان که بر روی پروژه دره هلمند مشغول به کار بودند، افغانستانی‌ها در ابتدا بدون کمک خارجی به ادامه این پروژه پرداختند (Azam, 1999). علی‌رغم اینکه در گذشته آمریکا به درخواست‌های افغانستان برای کمک به این پروژه پاسخی نداده بود، در سال ۱۳۲۵ش (۱۹۴۶م) افغانستان با شرکت موریسون نودسون^۱، یک شرکت خصوصی آمریکایی، برای پروژه دره هلمند در قالب توسعه دشت بقرآ، تأسیسات آبیاری در غرب و بهسازی راه‌ها در جنوب افغانستان به مدت چهار سال قرارداد امضاء کرد. با از سرگیری مجدد و جدی‌تر پروژه توسعه دره هیرمند، افغانستان درصدد آن برآمد که این کشور را انبار غله آسیای مرکزی کند و قرارداد ۱۷ میلیون دلاری برای ادامه ساخت کانال بقرآ، نادعلی^۲، مارجا^۳ و شامالان^۴ با شرکت موریسون نودسون منعقد کرد (Azam, 1999). پس از آنکه این مبلغ هزینه شد شرکت موریسون نودسون به افغانستان پیشنهاد داد که برای اخذ وام مجدداً از دولت آمریکا درخواست کمک نماید (Shroder & Ahmadzai, 2016). این شرکت همچنین پیشنهاد داد که برای تأمین آب در تمام طول سال، دو سد کجکی و

۶. Gereshk

۷. Arnold Joseph Toynbee

۸. Harry S. Truman

۹. Tennessee Valley Authority

۱. Morrison-Knudsen

۲. Boghra Irrigation Canal

۳. Nad Ali

۴. Mruja

۵. Shamalan

غیرقانونی سهمیه آب آنان را دزدیده یا آب را از راه کانال‌هایی که آمریکایی‌ها ساخته‌اند منحرف کرده و به دیار گیریشک می‌برند» (Mojtahedzadeh, 1995). در این زمان مردم سیستان به مجلس شورای ملی نامه‌ای نوشتند زیرا بر این باور بودند که سازه‌ها بر آب اثرگذار بوده است و دولت افغانستان حقایق سیستان را نادیده گرفته است و اقدامات صورت گرفته نتیجه‌ای نداشته است (Sargazi, 2015). جمیع این مسائل، ایران را در سال ۱۳۲۶ش (۱۹۴۷م) مجاب نمود تا موضوع آب هیرمند را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع دهد. اما دولت آمریکا، ایران را از طرح مسأله تقسیم آب هیرمند در شورای امنیت منصرف کرد و پیشنهاد تشکیل کمیسیون بی‌طرف برای حل این مسأله را مطرح نمود (Kalili & Hashemi, 2017).

طبق گزارش محمود صلاحی، سفیر ایران در کابل، در این دوره دولت آمریکا نظر به حفظ مصالح خود با دادن وام و کمک به ساخت سدهای کجکی، ارغنداب و بقرا و دیگر کمک‌های فنی، موقعیت خود را در افغانستان تحکیم نموده است. از طرف دیگر، افغانستان روابط نزدیکی با دولت شوروی پیدا کرده به طوری که متخصص و کارگر به افغانستان وارد نموده و هر روز بر تعداد آنها افزوده می‌شود. علاوه بر این، روابط بازرگانی افغانستان با دولت شوروی توسعه یافته است. ایجاد روابط و مناسبات مذکور موجب رقابت سیاسی بین دولت‌های آمریکا و شوروی در افغانستان شد. از این رو، هرگونه مساعدت از طرف آمریکایی‌ها به ایران برای حل اختلاف هیرمند غیر واقع‌بینانه است (Hafeznia et al., 2006).

بر این اساس، در حد فاصل سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۸ش (۱۹۴۱ تا ۱۹۵۰م) که افغانستان با کمک‌های خارجی به صورت جدی‌تر پروژه توسعه دره هلمند را در دست اجرا قرار داد و سدهای متعددی در این حوضه ساخت، در کنار رقابت شوروی و ایالات متحده و تلاش آنها برای نزدیک‌تر شدن با دولت افغانستان و انجام پروژه‌های متعدد برای این کشور آورد جریان هیرمند به سمت ایران بسیار تحت تأثیر قرار گرفت. ساخت این سازه‌ها و کم شدن آب هیرمند خشم مردم سیستان را برانگیخت تا جایی که دولت ایران تصمیم گرفت مسأله آب هیرمند را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع دهد که دولت ایالات متحده مانع آن شد لذا سطح مناقشه در ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی در سطح سیاسی و همکاری در سطح مواجهه با مشکل است (نقطه ۷ در جدول ۳ و شکل ۲).

کمیسیون ۱۳۲۹ش (۱۹۵۱م) هیرمند

در سال ۱۳۲۹ش (۱۹۵۱م)، ایران پیشنهاد آمریکا برای حل موضوع تقسیم آب هیرمند به وسیله یک کمیسیون به اصطلاح

بی‌طرف را پذیرفت. از این‌رو، هیأتی ۳ نفره شامل رئیس اداره آبیاری کشور شیلی، مهندسی از آمریکا و کارشناسی از اداره منابع آب کانادا برای رسیدگی و حل اختلاف ایران و افغانستان انتخاب شدند. دولت ایران اعتقاد داشت وظیفه اصلی کمیسیون باید تعیین سهم ایران از کل آب هیرمند باشد به این معنی که ایران بتواند از آب اضافی نیز که در هنگام طغیان رودخانه در پشت سدها جمع می‌شود سهم داشته باشد (Fakhari, 1992). در مقابل، افغانستان می‌خواست اختیارات کمیسیون فقط به دلتای رود هیرمند یعنی تقسیم هر مقدار آبی که بعد از استفاده افغانستان به بند کمال‌خان می‌رسد محدود شود و در مورد تأسیسات دیگر در بالای بند کمال‌خان گفت‌وگویی در میان نباشد. به همین دلیل افغانستانی‌ها نام کمیسیون را دلتای رود هیرمند و یا بی‌طرف می‌نامند و ایرانی‌ها نیز آن را کمیسیون فنی یا هیرمند نام‌گذاری کرده‌اند (Fakhari, 1992).

اعضای این کمیسیون بعد از ورود به منطقه ابتدا به افغانستان رفتند و بعد وارد ایران شدند و در این بازدید حق تقدم آب مصرفی سیستان را قبول کردند (Hajihosseini, 2014). اما بنا بر آنچه سالور، عضو هیأت ایرانی اعزامی به سیستان در آن سال از طرف ایران اذعان داشته است، کشور افغانستان به محض ورود هیأت به افغانستان، آب رودخانه هیرمند را از سد و کانال‌هایی که به سمت ایران سرازیر بودند باز کرد بطوری که تمام رودخانه‌های زابل مملو از آب شدند و حتی کنترل آب از دست مسئولین ایرانی خارج شد و این مسأله تعجب هیأت بی‌طرف را برانگیخت که ایران چگونه با این مقدار آب، تقاضای سهم بیشتر می‌نماید (Salvar, 2002). این در حالی است که کارشناسان این هیأت بازدیدهای میدانی بسیاری داشته و با کشاورزان و اهالی در ارتباط بود اما توجهی به توضیحات نداشتند و ایراد را نقص شبکه‌های آبیاری سیستان اعلام کردند (Salvar, 2002).

بنا بر اظهارات هیأت بی‌طرف، اگر سد سیستان روی اصول صحیح ساخته شود و کانال‌های منشعب از آن و شبکه‌های آبیاری مطابق با اصول فنی ایجاد گردد مقدار آبی که برای زراعت به منطقه می‌رسد با توجه به سطح زیرکشت موجود کافی است. این در حالی است که هیأت ایرانی اظهار داشته است سطح زیر کشت فعلی بر اثر کم‌آبی به این مساحت رسیده و در صورتی که آب کافی، برسد سطح زیرکشت و زراعت سیستان چندین برابر خواهد بود؛ کماینکه سیستان در گذشته انبار غله ایران بوده است (Salvar, 2002). در نهایت، هیأت بی‌طرف نظر نهایی خود را که اساس آن نیز مطالعات صورت گرفته در رأی حکمیت مک‌ماهون نیز بود را اعلام کرد و مقدار آب لازم برای سیستان را ۶۴۰ میلیون مترمکعب در سال یعنی بطور متوسط ۲۲ مترمکعب در ثانیه

و پاکستان انجام دهد. از این‌رو، در اواسط دهه ۱۹۶۰م ایالات متحده بودجه خود در افغانستان را کاهش داد (Shroder & Ahmadzai, 2016). کاهش کمک‌های ایالات متحده، افغانستان را به سمت شوروی متمایل کرد و پروژه آبیاری ننگرهار در شرق افغانستان برای تولید مرکبات و زیتون به شوروی محول شد. این پروژه مستقیماً بر حوضه آبریز کابل و ارتباط افغانستان و پاکستان اثرگذار بوده است (Azam, 1999). از آنجا که افغانستان برای ادامه پروژه توسعه دره هلمند به دریافت وام و کمک‌های مالی نیازمند بود تلاش نمود معاهده‌ای با ایران بر سر رودخانه هیرمند منعقد نماید تا بتواند به کمک‌های جهانی برای ادامه اهداف خود و پروژه توسعه دره هلمند دستیابد، زیرا کمک‌های بین‌المللی عمدتاً به حوضه‌هایی که در آن وضعیت تقسیم آب مشخص نباشد تعلق نمی‌گیرند.

از این‌رو، در بهمن‌ماه سال ۱۳۳۷ش (۱۹۵۸م) سفیر افغانستان در لندن طی سفری به ایران پیشنهاد اجرای آزمایشی رأی کمیسیون هیرمند (حقاب ۲۲ مترمکعب در ثانیه برای سیستان) را برای مدت ۵ سال داد و اعلام نمود که دولت افغانستان با افزایش میزان سهم ایران از ۲۲ به ۲۶ مترمکعب در ثانیه موافقت کرده است (Fakhari, 1992) وی تأکید کرد این مقدار افزایش چهار مترمکعبی به دلیل روابط دوستانه دو کشور و نماد حسن‌نیت افغانستان بوده است. پس از مراجعت نماینده افغانستان، دولت ایران در مردادماه سال ۱۳۳۸ش (۱۹۵۹م) نماینده تام‌الاختیاری برای مذاکره با وزیر امور خارجه افغانستان به کابل اعزام نمود، ولی چون نماینده ایران حقاب مورد اشاره در رأی کمیسیون هیرمند (۲۲ مترمکعب در ثانیه) به علاوه میزان وعده داده شده توسط دولت افغانستان (۴ مترمکعب در ثانیه) را کافی نمی‌دانست، نتایجی از مذاکرات حاصل نشد (Fakhari, 1992).

در مهرماه ۱۳۴۷ش (۱۹۶۸م) صدراعظم وقت افغانستان (نور احمد اعتمادی) به تهران سفر کرد و موافقتنامه‌ای از جانب افغانستان به دولت ایران ارائه نمود. ایران سعی داشت در خلال مذاکرات توافق‌نامه‌ای منعقد کند که در آن تضمینی در خصوص امکان استفاده ایران از سیلاب‌های طبیعی رودخانه نیز بدست آورد. این مذاکرات تا سال ۱۳۵۰ش (۱۹۷۱م) که کمبود آب به شدت احساس می‌شد ادامه یافت. همزمان با تلاش برای انعقاد قرارداد، وضع آب سیستان بحرانی شد و سطح زیر کشت از ۸۰ هزار هکتار به ۳۰ هزار هکتار کاهش یافت (Sargazi, 2015). در خردادماه ۱۳۵۰ش (۱۹۷۱م)، بعد از یک دوره رکود در مذاکرات

تعیین شد (Hajhosseini, 2014).

این مسأله مجدداً اعتراض دولت ایران را برانگیخت و درخواست اصلاح در مذاکره مستقیم مطرح شد. از این‌روی، سفیر ایران در افغانستان مذاکرات خود را با مقامات افغانی آغاز کرد و در خواست ۳۵ تا ۴۰ مکعب بر ثانیه از آب هیرمند را عنوان کرد (Salvar, 2002). در خاطرات سفیر ایران آمده است: «من به آنها گفتم طبق رأی مک‌ماهون که قبلاً مورد قبول شما بوده، حقاب ایران از رود هیرمند ۵۲ مترمکعب بر ثانیه است ولی ما با قبول ۳۵ تا ۴۰ مترمکعب بر ثانیه از حق مشروع خود خیلی پایین آمدیم و شما هم منصفانه با ما کنار بیایند، اما مقامات افغانستان گفتند که شما میزان کشت خود را در فصول مختلف سال تعیین کنید و ما متعهد می‌شویم آب مورد نیاز سیستان ایران را به شما برسانیم». بسیاری از افغانستانی‌ها به گزارش کمیسیون هیرمند استناد می‌کردند و می‌گفتند طبق رأی کمیسیون، سهم ایران از هیرمند ۲۲ مکعب بر ثانیه برای تمام فصول تعیین شده است و ما چطور می‌توانیم ۳۵ تا ۴۰ مکعب بر ثانیه به شما برسانیم. اگر این کار را انجام بدهیم به مردم مملکت خودمان چه جوابی بدهیم. زمانی که به رأی کمیسیون بی‌طرف اعتراض می‌کردیم می‌گفتند ما طالب این کمیسیون نبودیم و شما خودتان خواستید که این کمیسیون بیاید و رأی بدهد» (Salvar, 2002).

همانطور که در رأی نهایی این کمیسیون اعلام شده است، حقاب تعیین شده ۲۲ مکعب بر ثانیه تنها به آب مورد نیاز برای «آبیاری» سیستان اختصاص داشته است و مشخصاً حقاب محیط زیست در آن در نظر گرفته نشده است. از منظر این رأی، همانند رأی صادره از حکمیت مک‌ماهون، حقاب محیط‌زیست و هامون‌ها تلفات بوده است. به همین دلیل همکاری حاصل از این حکمیت از جمله «همکاری‌های بد» هم برای ایران و هم برای محیط‌زیست و هامون‌ها بوده است. همچنین سایه روابط سیاسی و نزدیکی ایالات متحده و دولت افغانستان و رقابت این کشور با شوروی نیز در این حکمیت دیده می‌شود. از آنجا که ایران و افغانستان در خصوص رأی کمیسیون هیرمند به توافق نرسیدند و ایران این داوری را نپذیرفت، همکاری در این بازه در ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی در سطح اقدام مشترک موردی و سطح مناقشه همچنان سیاسی است (نقطه ۸ در جدول ۳ و شکل ۲).

بازه تاریخی ۱۳۳۰-۱۳۵۱ش (۱۹۵۲-۱۹۷۳م)

در سال ۱۳۳۴ش (۱۹۵۵م) سازمان پیمان مرکزی^۱ با هدف مبارزه با شوروی ایجاد شد و بنابر آن آمریکا نمی‌خواست در جریان توسعه دره هلمند کاری به ضرر متحدان خود یعنی ایران

درباره موافقت‌نامه انجام دادند. از جمله آن که یکی از مفسران کابل یادآوری کرد که امضای این قرارداد برای افغانستان ضروری بود، زیرا افغانستان می‌تواند برای عمران و آبادانی دره هیرمند سرمایه‌های بین‌المللی جذب کند (Sargazi, 2015). این ضرورت از این جهت بود که افغانستان نمی‌توانست تا زمانی که مشکل تقسیم آب هیرمند حل نشود، سرمایه‌های عمرانی لازم را برای ادامه توسعه پروژه توسعه دره هلمند و منطقه را تأمین کند. زیرا سازمان‌های مالی بین‌المللی تا زمانی که منش تسهیم آب در حوضه آبریز هیرمند مشخص نباشد به پیشنهادهای افغانستان درباره وام و اعتبارات لازم توجه نمی‌کنند (Sargazi, 2015). مقام‌های وزارت انرژی و آب افغانستان بارها تأکید کردند که با حل نشدن مشکل‌های آبی این کشور با کشورهای همسایه، جامعه جهانی حاضر به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های ذخیره‌های آبی و تولید برق نیست (Rafiee Sghalaksari, 2016). تا جایی بود که اشرف غنی طی مراسمی در سال ۱۳۹۵، موسی شفیق، صدراعظم وقت افغانستان و امضا کننده معاهده هیرمند را که به دلایلی از جمله امضاء این معاهده اعدام و منفور معرفی شده بود، «شهید» نامید و اظهار کرد «معاهده‌ای که شهید موسی شفیق با ایران بر سر رودخانه هیرمند منعقد کرد سرتاسر به نفع مردم افغانستان بوده است» (Afghan Voice Agency, 2016).

علاوه بر نیاز افغانستان به انعقاد توافق‌نامه برای تسهیم آب هیرمند، بحث نیاز افغانستان به ترانزیت نیز از جمله دیگر مسائل حائز اهمیت برای این کشور است که در این دوره پررنگ شده بود. یکی از مشکلات افغانستان جبر جغرافیایی و عدم دسترسی به آب‌های آزاد برای توسعه تجارت و صادرات و واردات بوده است. تجارت خارجی افغانستان در طول تاریخ از راه‌های ترانزیتی تنگه خیبر^۲ و بندر کراچی پاکستان صورت می‌گرفت. اما پاکستان همواره از این راه ترانزیتی به عنوان سلاحی علیه افغانستان استفاده کرده است (Abbasi & Ranjbardar, 2010). از این روی، افغانستان برای توسعه تجارت و نیاز به مسیر ترانزیتی، به استفاده از راه‌های ترانزیتی ایران به ویژه بندرعباس و بنادر دیگر تمایل نشان داد (Abbasi & Ranjbardar, 2010) و افغانستان تلاش کرد تا با ارائه پیشنهاد ۴ مترمکعب در ثانیه حبابه بیشتر، توجه مقامات ایرانی را به استفاده از راه ترانزیتی نیز جلب نماید.

در این دوره، مسأله آب هیرمند سیاسی شده بود گرچه در نهایت این تعاملات به شکل‌گیری معاهده انجامید، انعقاد یک معاهده رسمی بر سر آب هیرمند برای دولت افغانستان حائز اهمیت بود، زیرا می‌توانست این تصور نادرست را که دو کشور به

بین طرفین، دور جدید مذاکرات آغاز شد. دولت افغانستان از ایران دعوت نمود هیأتی برای مشاهده بازدید میدانی و مشاهده وضعیت کمبود آب هیرمند و اقداماتی که باید انجام شود، به آن کشور اعزام نماید. لذا هیأتی مرکب از مقامات وزارت امور خارجه و وزارت آب و برق^۱ به افغانستان سفر کردند. مذاکرات تا بهمن‌ماه ۱۳۵۱ش (۱۹۷۳م) ادامه یافت و سرانجام به تهیه یک معاهده در خصوص آب هیرمند و دو پروتکل، یکی در خصوص وظایف کمیسیون آب و دیگری ناظر به حل اختلاف از طریق حکمیت، ختم شد. برای تبیین بهتر فضای حاکم بر انعقاد این معاهده و معرفی شرایط اقلیمی و هیدرولوژیکی آن دوره باید اشاره کرد که در همان سال خشک‌سالی شدیدی در حوضه حاکم شده بود و مناطق گودرزه و هامون هیرمند کاملاً خشک شده بودند و همچنین سطح هامون پوزک و هامون صابوری نیز به شدت کاهش یافته بود (Khosravi, 2010).

بر اساس معاهده ۱۳۵۱ش (۱۹۷۳م)، مقدار آبی که از رود هیرمند در سال طبیعی و پرآبی از طرف افغانستان به ایران تحویل داده می‌شد، به‌طور متوسط ۲۲ مترمکعب در ثانیه (طبق نظر کمیسیون هیرمند) و یک مقدار اضافی به میزان ۴ مترمکعب در ثانیه است. این میزان در سال‌های کم‌آبی کاهش می‌یابد و دولت ایران نمی‌تواند بیشتر از آن، حتی در صورت وجود میزان بیشتری از آب در دلتای هیرمند، ادعایی داشته باشد. از این‌روی، حق استفاده از سیلاب‌های رودخانه هیرمند که منشأ حیات دریاچه هامون است نیز از ایران سلب شد. رئوس این معاهده عبارتند از (Hajihosseini, 2014):

- سال نرمال سالی است که آبگذر هیرمند در ایستگاه دهرآوود برابر ۵/۶۶ میلیارد مترمکعب باشد.
- سهم ایران از آب هیرمند در سال‌های نرمال و فوق نرمال بطور متوسط ۲۲ مترمکعب در ثانیه باضافه ۴ مترمکعب در ثانیه (به جهت حسن نیت افغانستان) با توزیع ماهانه خاصی است.
- در سال‌های زیر نرمال، به‌طور متناسب از سهم آب ایران کاسته می‌شود.
- کمیسر ایرانی حق بازرسی ایستگاه دهرآوود و مطالبه آمار آن را دارد.
- ایران هیچگونه حقی بر مازاد آب ندارد.
- افغانستان نباید آب مورد نیاز برای زراعت را به گونه‌ای آلوده کند که تصفیه آن با وسایل مدرن امکان‌پذیر نباشد.
- این معاهده در سال ۱۳۵۲ش (۱۹۷۴م) توسط مجلس دو کشور به تصویب رسید. مطبوعات افغانستان تبلیغات وسیعی را

۲. تنگه خیبر یا گردنه خیبر دره و گذرگاهی معروف در مرز میان افغانستان و پاکستان قرار دارد و قرن‌ها راه داد و ستد بین پاکستان و افغانستان بوده است.

۱. وزارت آب و برق بعدها به وزارت نیرو تغییر نام پیدا کرد.

کودتای مارکسیستی علیه داودخان به وقوع پیوست (Mojdeh, 2010). در ایران نیز پس از چندی، انقلاب به رهبری امام خمینی، نظام شاهنشاهی ایران را ساقط و جمهوری اسلامی جایگزین آن شد. پس از این تاریخ، فصل جدیدی در مناسبات ایران و افغانستان آغاز شد (Ahmadi, 2010).

دولت حاکم در افغانستان مورد تأیید نظام جدید انقلابی ایران نبود و گفتمان تازه‌ای که در ایران بر اساس انقلاب شکل گرفته بود (گفتمان فرهنگی اقتصاد سیاسی) با گفتمان کمونیستی شوروی هم‌خوانی نداشت و به همین دلیل ایران نمی‌توانست رژیم شبه کمونیستی افغانستان را که بر کشوری مسلمان حاکمیت داشت به رسمیت بشناسد (Ehsani Barani, 2018). به عبارت دیگر، هویت جدیدی که ایران و افغانستان برای خود تعریف کرده بودند باعث تقابل آنها در برابر یکدیگر نیز شد (Yousefzahi et al., 2018). در نهایت، ایران حد فاصل سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۶۷ش (۱۹۸۰-۱۹۸۸م) درگیر جنگ با عراق شد و افغانستان نیز در سال‌های از ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۹ش (۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰م) درگیر کودتا و جنگ با شوروی بود.

تحولات این دوره در ایران و افغانستان، مانعی برای رسیدگی به مسأله رودخانه هیرمند بود. به همین دلیل همکاری در ماتریس همبست آب‌های فرامرزی در سطح مواجهه با مشکل در سیاست داخلی هر کشور بوده و بازیگران استراتژیک دو کشور تمایلی برای همکاری نداشتند و مناقشه در سطح مناقشه غیرسیاسی در این دوره بر سر رودخانه هیرمند به وقوع پیوست (نقطه ۱۰ در جدول ۳ و شکل ۲).

بازه تاریخی ۱۳۷۵-۱۳۷۹ش (۱۹۹۶-۲۰۰۰م)

در دی‌ماه ۱۳۷۵ش (۱۹۹۶م) کابل به تصرف طالبان درآمد، ایران حکومت طالبان را به رسمیت نشناخت و روابط دیپلماتیک ایران و افغانستان قطع شد. دولت ایران برای اینکه از عرصه مسائل افغانستان دور نماند، روابط تجاری بسیار محدودی با طالبان برقرار کرد. برای نمونه پس از سفر هیأتی از طرف طالبان به ایران، راه ترانزیتی اسلام‌قلعه در هرات باز شد (Qasemi, 2014).

در تمامی دوران حاکمیت طالبان در این کشور دو مسأله باعث ایجاد خاص‌ترین نوع روابط در مرادوات سیاسی دو کشور شد؛ یکی مسأله آب هیرمند که سهم ایران از آن رودخانه برای برخی از طالبان قابل درک نبود و دیگری موضوع به شهادت رساندن دیپلمات‌های ایران در مزار شریف در سال ۱۳۷۷ش (۱۹۹۸م) که ایران را تا مرز رویارویی با طالبان کشاند (Ehsani Barani, 2018). این دلایل باعث شد که مرادوات تجاری بین دو

دلیل در دست داشتن سند معتبر اختلاف نظری برای تقسیم آب ندارند و وضعیت تقسیم آب حوضه مشخص است، منافع زیادی برای افغانستان تأمین نماید و سرمایه‌گذاری‌های خارجی بسیاری جلب نماید. ولیکن عدم رضایت از این معاهده به انحاء مختلف از طرفین دیده شد. به همین دلیل، همکاری در ماتریس همبست آب‌های فرامرزی در سطح هدف مشترک است. هرچند یکی از ایرادات حال حاضر از نگاه ایرانیان این است که میزان حبابه تعیین شده برای ایران مناسب نبوده و در آن نیازهای زیست‌محیطی ضروری برای حیات تالاب‌های بین‌المللی هامون نیز در نظر گرفته نشده است و این میزان بر اساس مقداری که کمیسیون هیرمند تعیین کرده بود به توافق رسید (نقطه ۹ در جدول ۳ و شکل ۲).

بازه تاریخی ۱۳۵۲-۱۳۷۵ش (۱۹۷۳-۱۹۹۶م)

داودخان، پسر عموی ظاهرشاه، در ۲۶ تیر ۱۳۵۲ش (۱۹۷۳م)، زمانی که ظاهرشاه در سفر ایتالیا بود، دست به کودتا زد و زمام امور را به دست گرفت^۱ و با ملغی کردن نظام پادشاهی، حکومت را جمهوری اعلان نمود (Ahmadi, 2010). با سقوط ظاهرشاه، ایالات متحده بطور کامل در سال ۱۳۵۳ش (۱۹۷۴م) از افغانستان خارج شد (Shroder & Ahmadzai, 2016) و روابط ایران و افغانستان، با مشکلاتی مواجه شد. داودخان، گرایش بیشتری به شوروی داشت و این کشور را جایگزین ایران و آمریکا کرد (Hafeznia et al., 2006). در این زمان، محمدرضا پهلوی از یک طرف نگران این بود که روی کار آمدن نظام جمهوری در افغانستان، در ایجاد روحیه در انقلابیون ایرانی تأثیرگذار باشد و آنها را به آینده امیدوار کند و از طرف دیگر، تمایل سیاست خارجی داودخان به اتحاد جماهیر شوروی، به مذاق او خوش نمی‌آمد (Ahmadi, 2010).

داودخان تلاش زیادی داشت تا با کشورهای مختلف ارتباط برقرار کند و اصلاحات مطابق با الگوهای جهانی دنبال نماید که با یک چالش عمده در این راستا مواجه شد و آن اینکه انجام این اصلاحات برای شوروی قابل تصور نبود (Ehsani Barani, 2018). داودخان وقتی از همکاری اتحاد جماهیر شوروی ناامید شد سیاست نزدیکی با غرب را در پیش گرفت و درصدد گسترش مناسبات با ایران برآمد (Ahmadi, 2010). وی در سال ۱۳۵۴ش (۱۹۷۵م) به تهران آمد و در پی آن کمیسیون اقتصادی ایران و افغانستان تشکیل شد که به برنامه‌ریزی‌های عمرانی در افغانستان پرداخت. در سال ۱۳۵۵ش (۱۹۷۶م) نیز ایران برای تأسیس خط راه‌آهن به افغانستان کمک مالی اعطا کرد (Yousefzahi et al., 2018). در نهایت، در هفت اردیبهشت ۱۳۵۷ش (۱۹۷۸م)

تضعیف روابط سیاسی و اقتصادی نزدیک بین ایران و افغانستان بود (Keskin *et al.*, 2020). با این وجود، ایران پشتیبانی خویش را از دولت جدید اعلام کرد و به تدریج با مشارکت در بازسازی افغانستان از انفعال دوره قبل فاصله گرفت (Tolouei & Shafieefar, 2019). تا جایی که برای سیاست‌گذاری و هماهنگی در زمینه‌های مختلف، ستادی برای مشارکت در بازسازی افغانستان به ریاست معاون اول رئیس‌جمهوری وقت در سال ۱۳۸۰ش تشکیل شد (Tolouei & Shafieefar, 2019).

در دوره پسا طالبان ایران مثل بسیاری از کشورها در بازسازی افغانستان مشارکت کرد و اعتباراتی برای بازسازی افغانستان اختصاص داد. برای نمونه، کمک مالی ۵۶۰ میلیون دلاری به این کشور ارائه شد (Yousefzahi *et al.*, 2018). حامد کرزای رئیس‌جمهور افغانستان با اصالتی پشتون و مذهب سنی سفر کرد و با مقامات ایران دیدار نمود. در این سفر، دو کشور ایران و افغانستان سند همکاری امضا کردند که در بند سیزدهم آن طرفین بر اجرای معاهده ۱۳۵۱ش برای تقسیم آب هیرمند تأکید کردند (Kalili & Hashemi, 2017). بر اساس این توافق، گروه کارشناسی برای بازدید از سد کجکی اعزام گردید. در سال ۱۳۸۲ش (۲۰۰۳م) سید محمد خاتمی، پنجمین رئیس‌جمهور ایران (۱۳۷۶-۱۳۸۴ش)، به عنوان اولین رهبر خارجی به کابل سفر کرد. بر اساس توافق روسای جمهور دو کشور و بازدید گروه های کارشناسی دو کشور مقرر گردید که به مدت ۵۰ روز آب رودخانه هیرمند از محل سد کجکی به میزان ۵۰ متر مکعب در ثانیه بطرف ایران رهاسازی شود (Firoozabadi Dehghani & Damanpak Jami, 2017). در سال ۱۳۸۳ش (۲۰۰۴م)، کمیته مشترک کمیساران آب برای تطبیق معاهده آب رودخانه هیرمند ایجاد شد. این کمیته به بررسی تأمین حقایق ایران از رودخانه می‌پردازد و اقدامات فنی نظری امور لایروبی و کنترل خسارات سیلاب را مد نظر دارد و فضایی برای همکاری بیشتر و مواجهه با مسائل فنی فراهم آورده است.

در این دوره، دو کشور روابط نزدیکی داشتند تا جایی که مرکز تجاری جمهوری اسلامی ایران در افغانستان توسط بخش خصوصی با دیدگاه کاملاً اقتصادی با مجوز رسمی از سوی سازمان توسعه تجارت ایران در اسفندماه ۱۳۸۸ش (۲۰۱۰م) همزمان با سفر محمود احمدی‌نژاد، ششمین رئیس‌جمهور ایران (۱۳۸۴-۱۳۹۲ش)، به افغانستان افتتاح شد. در فروردین‌ماه ۱۳۸۹ش (۲۰۱۰م) چهارمین نمایشگاه بازرگانی جمهوری اسلامی ایران در کابل با حضور انوارالحق احدی، وزیر تجارت و صنایع افغانستان، جمه‌انوری وزیر عودت و مهاجرین افغانستان و فدا حسین

کشور به شدت تنزل یابد. همچنین در سال ۱۳۷۷ش (۱۹۸۸م) میزان ترازیت کالا در بخش صادرات ایران به افغانستان، نسبت به گذشته به پایین‌ترین حد ممکن رسیده بود و که این نشان از بحرانی بودن روابط ایران و افغانستان در این سال دارد (Ehsani & Barani, 2018).

از منظر اقلیمی نیز سال آبی ۱۳۷۸-۱۳۷۹ش (۱۹۹۹-۲۰۰۰م)، سالی همراه با کم‌آبی و خشکسالی بسیار شدید بود که در نهایت هر سه هامون خشک شدند و سطح گودزره و مساحت و عمق چاه‌نیمه‌ها (مخازن ذخیره آب شرب و کشاورزی منطقه سیستان) به شدت کاهش یافتند (Khosravi, 2010). کاهش بارندگی از یک سو و اختلاف نظرهای ناشی از دیدگاه‌های ایدئولوژیک سران دو کشور ایران و افغانستان از سوی دیگر، طالبان را به این نتیجه رساند که برای تحت فشار قراردادن جمهوری اسلامی ایران، آب ورودی به ایران را با بستن سد کجکی و ارغنداب بطور کامل قطع کند (Hajihosseini, 2014). ایران در واکنش به بسته شدن سد کجکی و ارغنداب توسط طالبان، طی نامه‌ای به تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۸۰ش (۲۰۰۱م) به دبیرکل سازمان ملل اعلام کرد که بسته شدن آب هیرمند مشکلاتی را برای ساکنان منطقه فراهم آورده است (Etaat & Varzesh, 2012). نماینده سازمان ملل علت این موضوع را کاهش بارندگی در بخش علیای رودخانه اعلام کرد و افزود: «وسعت منطقه برف‌گیر رودخانه در بخش علیا، که تغذیه‌کننده آب رودخانه است از ۴۱ هزار کیلومتر مربع به ۲۶ هزار کیلومتر مربع بین سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۷۹ش (۱۹۹۸-۲۰۰۰م) کاهش یافته است که این مسأله باعث کاهش فوق‌العاده شدید جریان آب هیرمند به سمت ایران شده است» (Rafiee Sghalaksari, 2016).

از آنجایی که برای مواجهه با این مسأله اقدامات خاص خارج از رویه معمول اتخاذ شده و موضوع آب هیرمند توسط نماینده جمهوری اسلامی ایران به مرجع عالی رتبه‌ای مانند سازمان ملل اعلام شده است، این سطح از مناقشه نمایان‌گر امنیتی‌شدن مناقشه آب هیرمند بین ایران و حاکمیت وقت افغانستان در ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی است (نقطه ۱۱ در جدول ۳ و شکل ۲).

بازه تاریخی ۱۳۸۰-۱۳۸۹ش (۲۰۰۱-۲۰۱۰م)

با سقوط طالبان از قدرت در افغانستان، فصل جدیدی در تاریخ این کشور آغاز شد. در سال ۱۳۸۰ش (۲۰۰۲م)، بعد از کنفرانس توکیو، چارچوبی برای توسعه ملی افغانستان تدوین شد و نهادها و ساختارهای اولیه در این کشور شکل گرفتند (Rasooly, 2020). در این دوره سیاست‌های ایالات‌متحده در افغانستان، در راستای

هیرمند هستیم» (Rafiee Sghalaksari, 2016). شجاع‌الدین ضیایی، معاون وزارت انرژی و آب افغانستان نیز در واکنش به صحبت‌های صالحی گفت: «میزان آبی که از رودخانه هیرمند به ایران می‌رود ممکن است در آینده کم شود، اما تأکید کرد که افغانستان بطور کامل به معاهده سال ۱۳۵۱ ش پای‌بند است» (BBC Persian, 2011). در همین زمان شفیق شهیر، عضو مجلس نمایندگان افغانستان بیان کرد که کشور افغانستان به آب رودخانه هیرمند نیاز دارد و باید در معاهده ۱۳۵۱ ش تجدید نظر شود (BBC Persian, 2011).

با روی کار آمدن حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران در سال ۱۳۹۲ ش (۲۰۱۳ م) و تأکید وی بر دیپلماسی اقتصادی و ابلاغ سیاست‌های کلان اقتصاد مقاومتی در ایران، همچنین توجه محمد اشرف‌غنی، رئیس‌جمهور وقت افغانستان در سال ۱۳۹۳ ش (۲۰۱۴ م) به آب‌های آزاد بین‌المللی (جنوب و جنوب شرق ایران) و تلاش برای خروج از جبر جغرافیایی و دسترسی به آب‌های آزاد، فصل جدیدی در مراودات سیاسی، اقتصادی و امنیتی دو کشور شکل گرفت (Yousefzhi et al., 2018). تا جایی که در خردادماه سال ۱۳۹۵ ش (۲۰۱۶ م) قرارداد چابهار به امضای سه کشور هند، ایران و افغانستان رسید. اجرای این قرارداد توانست وابستگی تجارتي-ترانزیتی افغانستان به پاکستان را کاهش دهد و افغانستان را قادر سازد تا سیاست تجارت خارجی‌اش را با وابستگی کمتر به پاکستان طراحی کند که برای افغانستان حائز و با ارزش اهمیت بود.

در اردیبهشت ماه ۱۳۹۴ ش (۲۰۱۵ م) به دستور آیت الله خامنه‌ای، رهبر ایران، مجوز تحصیل کودکان مهاجرین افغانستانی در ایران صادر گردید و ایشان فرمودند «هیچ کودک افغانستانی، حتی مهاجرینی که به صورت غیرقانونی و بی‌مدرک در ایران حضور دارند، نباید از تحصیل باز بمانند و همه آنها باید در مدارس ایرانی ثبت‌نام شوند» (Tasnim News Agency, 2016). این دستور در تلطیف روابط عمومی دو کشور و ایجاد فضای همکاری بین دو کشور تأثیر زیادی داشت.

در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ ش (۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ م) ایران بزرگ‌ترین صادرکننده کالا به افغانستان شد و از پاکستان پیشی گرفت (Yousefzhi et al., 2018). در مرداد ۱۳۹۵ ش (۲۰۱۶ م) که افغانستان هفتمین بازار مقصد صادرات کالاهای ایرانی بود، پنجمین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و افغانستان در تهران برگزار شد^۱ (Yousefzhi et al., 2018). در همان سال رئیس‌جمهوری افغانستان و رهبر ایران دیدار کردند و تأکید

مالکی سفیر جمهوری اسلامی ایران در کابل افتتاح شد. در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۸۹ ش (۲۰۱۰ م) همایش آشنایی با فرصت‌های تجاری ایران در افغانستان با حضور رئیس کل سازمان توسعه تجارت ایران و سفیر ایران در کابل برگزار شد. هدف از برگزاری این همایش بررسی فرصت‌های تجاری افغانستان و چگونگی حضور صادرکنندگان و شرکت‌های ایرانی در این منطقه بود.

در این بازه مراودات اقتصادی ایران و افغانستان بسیار پررنگ بود تا جایی که چندین همایش مشترک میان دو کشور برگزار گردید. مراودات خوب اقتصادی و سیاسی در مناسبات آبی نیز منعکس شد و این مهم سبب شکل‌دهی به کمیته مشترک کمیساران آب هیرمند بین ایران و افغانستان شد. این کمیته درصدد رسیدگی به مسائل فنی پیرامون این رودخانه بود به همین دلیل سطح همکاری در این بازه، در سطح هدف مشترک قرار گرفت. اما به دلیل اینکه موضوع آب هیرمند در این بازه، یکی از موضوعات مورد مذاکره رؤسای جمهور دو کشور بود و همچنین سند همکاری امضا شده میان ایران و افغانستان به اجرای معاهده ۱۳۵۱ ش نیز اشاره داشت، مناسبات آبی دو کشور در سطح سیاسی قرار می‌گیرد (نقطه ۱۲ در جدول ۳ و شکل ۲).

بازه تاریخی ۱۳۹۰-۱۳۹۸ ش (۲۰۱۰-۲۰۲۰ م)

در این دوره کشورهای غربی درصدد سنت‌زدایی در افغانستان بودند (Yahyaie & Kia, 2009). حضور آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی در افغانستان و فضای باز رسانه‌ای در این کشور تا حدودی مردم افغانستان را به سمت فرهنگ غرب متمایل کرد (Asgharzade, 2017). تا جایی که بعضاً دیده می‌شود به خاطر نفوذ رسانه‌ای غرب در افغانستان، برخی از مردم این کشور نگاه منفی نسبت به اشغال کشورشان توسط آمریکا ندارند (Asgharzade, 2017). در سال‌های اخیر نفوذ رسانه‌های غربی در افغانستان و ایجاد گروه‌های افغانستانی مخالف ایران، تلاش داشته است تا به یک جریانی ضد ایرانی در افغانستان شکل دهد (Asgharzade, 2017). این تغییرات منجر شده است که خدمات عمرانی ایران در افغانستان و خدماتی که به بیش از سه میلیون مهاجر افغانستانی در ایران ارائه می‌شود کم‌رنگ شود (Asgharzade, 2017).

در خصوص مسأله آب هیرمند، در ۲۶ فروردین ۱۳۹۰ ش (۲۰۱۱ م) علی اکبر صالحی وزیر امور خارجه وقت ایران، اذعان نمود: «آب رودخانه هیرمند حق مردم سیستان و بلوچستان است و باید هر چه زودتر برای احقاق آن اقدامی انجام داد؛ ما برای احیای دوباره دریاچه هامون پیگیر دریافت حقا به از رودخانه

آیت‌الله خامنه‌ای بر این بود که دو کشور باید هر چه سریع‌تر مسأله آب رودخانه‌های مرزی دو کشور را حل کنند: «چنین مسائلی نباید موجب نثار و گله‌مندی در روابط دو کشور همچون ایران و افغانستان شود که مرز، فرهنگ و نیازهای مشترکی دارند شود» (Khamenei, 2016). در همان سال اشرف غنی در چهارمین کنفرانس ملی آب اعلام کرد آب یکی از عوامل مهم در همکاری‌های منطقه‌ای است و با تدوین چارچوب حقوقی و قراردادهایی بر اساس منافع دو جانبه یا چند جانبه می‌توان زمینه استفاده بهتر از آن را فراهم کرد. او گفت که کشورهای همسایه باید از ساخت بندها و شبکه‌های آبی در افغانستان حمایت کنند و نگران نباشند زیرا «آب که مدیریت نشده باشد، تقسیم نمی‌شود. آب که در بند و شبکه نباشد، چطور تقسیم شود؟».

همانطور که اشاره شد، نشست‌های دوره‌ای کمیته مشترک کمیساران آب هیرمند که از سال ۱۳۸۳ آغاز شده، در این دوره به طور متناوب در ایران و افغانستان برگزار می‌گردید. بر این اساس، در مهرماه سال ۱۳۹۵ ش (۲۰۱۶م) نیز هفدهمین نشست کمیته مشترک کمیساران آب هیرمند بین دو کشور ایران و افغانستان به ریاست جبار وطن‌فدا کمیسار آب ایران و سلطان محمود محمودی کمیسار آب افغانستان برگزار شد. در این جلسه توافقاتی در خصوص دریافت حقایق و اجرای کامل معاهدات صورت گرفت و طرفین اذعان داشتند که اجرای معاهده هیرمند مستلزم انجام برخی کارهای مهندسی و توافقات اجرایی است (ISNA, 2016).

در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۶ ش (۲۰۱۷م) محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران به کابل سفر کرد. در این سفر موضوعاتی مانند همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی ایران و افغانستان، مسائل امنیتی، مرزی، مبارزه با مواد مخدر، منابع طبیعی، مهاجرین افغانستان و محیط‌زیست از سوی دو طرف مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت و پیش‌نویس‌هایی برای تدوین اصول حاکم بر همکاری‌های درازمدت و راهبردی ایران و افغانستان پیرامون موارد مطروحه تهیه شد. در این دیدار توافق شد که برای عملیاتی شدن توافقات برنامه‌ریزی‌هایی در چارچوب یک توافق جامع بلندمدت صورت پذیرد. این چارچوب شامل پنج کمیته تخصصی شامل حوزه‌های سیاسی - امنیتی، اقتصادی، آموزشی و فرهنگی، آب و محیط زیست است که بتوانند موضوعات را در یک تقسیم‌بندی مشخص برای پیگیری‌های اولیه و اصول تفاهم بررسی کنند (ISNA, 2017).

در سال ۱۳۹۶ ش (۲۰۱۷م)، همایون همایون، معاون اول مجلس نمایندگان افغانستان در یک مصاحبه تلویزیونی اعلام کرد اشرف غنی به موضوع آب‌های این کشور نگاه ابزاری دارد و مسأله

مهار آب‌های این کشور را با هدف جلب رأی مردم در انتخابات مطرح می‌کند (EtilaatRoz, 2017). در همان سال، حسن روحانی، رئیس‌جمهور وقت ایران، در کنفرانس بین‌المللی مقابله با ریزگرد اعلام کرد «ما نمی‌توانیم در برابر آنچه محیط‌زیست ما را تخریب می‌کند، بی‌تفاوت باشیم. احداث سدهای متعدد در افغانستان و بندهای کجکی، کمال‌خان، سلما و دیگر سدها و بندها در شمال و جنوب افغانستان در استان خراسان ما و سیستان و بلوچستان ما تأثیرگذار است». در واکنش به این سخنان، علی احمد عثمانی، وزیر انرژی و آب افغانستان در جلسه پرسش و پاسخ مجلس نمایندگان افغانستان، ایران را به سوء مدیریت و استفاده بی‌رویه تا مرز خشک شدن آب رودخانه‌های مشترک متهم کرد (AfghanPaper, 2017). وی گفت افغانستان در حال حاضر مطالعه و ساخت چهل سد را در سراسر این کشور در دست دارند و تا این زمان هیچ‌گاه این کشور اینقدر متوجه آب‌هایش نبوده است (BBC Persian, 2017).

در سال ۱۳۹۷ ش (۲۰۱۹م) با افزایش ۳۱ درصدی، ایران رتبه چهارم در خصوص صادرات به افغانستان را پس از چین، امارات و عراق بدست آورد و بزرگ‌ترین صادرکننده کالا به این کشور شد (Yousefzahi et al., 2018). در همان سال، نوزدهمین اجلاس کمیته مشترک کمیساران آب هیرمند بین دو کشور ایران و افغانستان به ریاست عباس سروش، معاون آب و آبفای وزارت نیروی ایران و خان‌محمد تکل، معاون آب وزارت آب و انرژی افغانستان در شرایطی که دو طرف معتقد به کمی بارش و کمیابی آب بودند برگزار شد. در این اجلاس، دو طرف توافق کردند راهکارها و برنامه‌های عملیاتی برای اجرای بهتر معاهده و دریافت حقایق ایران تهیه کنند و برنامه‌های مزبور تا ۱۳۹۷ ش (۲۰۱۹م) در اجلاس بیستم کمیساران بررسی و نهایی شده و بر اساس برنامه زمان‌بندی اجرایی شود (IRIB News, 2019).

در حاشیه برگزاری نوزدهمین کمیته مشترک کمیساران آب هیرمند، رضا اردکانیان، وزیر نیروی ایران، با معاون وزیر انرژی و آب افغانستان دیدار داشت و در این دیدار به مشترکات دو کشور در بخش آب و انرژی مانند تأسیس موسسه تحقیقات آب در کابل، اجرای پروژه‌های متعدد آب و برق در نقاط مختلف افغانستان از سوی ایران و همکاری دو جانبه در اجرای معاهده ۱۳۵۱ ش هیرمند اشاره کرد. معاون وزیر آب و انرژی افغانستان در این دیدار بر ضرورت توسعه روابط دو کشور بویژه در حوزه‌های آب و انرژی تأکید کرد و آغاز مرحله جدیدی از این همکاری‌ها به عنوان یک موضوع مهم مورد توافق را خواستار شد. همچنین تهران، کابل را به عضویت در مرکز مدیریت آب یونسکو فراخواند (IRNA, 2019). در فروردین‌ماه سال ۱۳۹۸ ش (۲۰۱۹م)، وزیر نیروی وقت،

ایران و افغانستان، یعنی مسأله تسهیم آب رودخانه هیرمند بوده اند. نفوذ رسانه‌های غربی در افغانستان و شکل‌گیری برخی تحرکات ضدایرانی در این کشور منجر شده است که خدمات عمرانی ایران در افغانستان و خدماتی که به بیش از سه میلیون مهاجر افغانستانی در ایران ارائه می‌شود کم‌رنگ جلوه داده شود. این جریان باعث شده است که دولت‌مردان افغانستان نخواهند به راه‌حلی مشترک بر سر آب مشترک با ایران برسند و از کشورهای ثالث درخواست کمک در تسریع ساخت و ساز در پروژه‌های آبی را داشته باشند. از این‌رو، سرمایه‌گذاری خارجی^۱ در افغانستان تشدید شده و این موضوع بطور مستقیم بر روی پروژه‌های کنترل منابع آب مشترک حوضه آبریز هیرمند اثرگذار بوده است و عملیات اجرایی بند کمال‌خان نیز سرعت گرفته است. لذا در این دوره از مناسبات، بر سر مسأله آب فرصت‌سازی شده و همکاری دو کشور در سطح اقدام مشترک موردی است (نقطه ۱۳ در جدول ۳ و شکل ۲).

یافته‌های تحقیق: ماتریس همبست تعاملات آبی رودخانه هیرمند

در جدول (۳) خلاصه‌ای از مناسبات آبی ایران و افغانستان بر سر رودخانه بین‌المللی هیرمند ارائه شده است و روند تغییر آن در شکل (۲) و به واسطه ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی مناسبات ایران و افغانستان نشان داده شده است. بر اساس این ماتریس، سطح مناقشه بین این دو کشور بر سر مسأله آب هیرمند، بیشتر در سطح سیاسی (نقاط ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۲) قرار می‌گیرد. تنها در نقطه ۱۰ و بازه سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۷۵ قرار می‌گیرد. سطح مناقشه دو کشور در سطح غیرسیاسی بوده است؛ زیرا تحولات دوره مذکور در هر دو کشور مانعی برای رسیدگی به مسأله رودخانه هیرمند بود.

اما بین سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۹ (نقطه ۱۱) و در دوره طالبان، مناقشه آبی به دلیل بسته شدن سد کجکی، خشک شدن کامل هامون‌ها و ارجاع مسأله آب هیرمند به شورای امنیت سازمان ملل امنیتی شده است؛ زیرا در این بازه رویه‌ای غیرمعمول برای مواجهه با مسأله آب هیرمند اتخاذ گردیده است. همچنین حد فاصل سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۸ (نقطه ۱۳) با وجود کمک‌های فراوان ایران به افغانستان، به دلیل فضا‌سازی رسانه‌های غربی برای تشدید ایران‌ستیزی در این کشور، سرمایه‌گذاری‌های متعدد در افغانستان و تشدید روند ساخت و سازها در حوضه آبریز هیرمند

رضا اردکانیان، به عنوان رئیس کمیسیون مشترک همکاری‌های اقتصادی ایران و افغانستان منصوب شد. در خردادماه همان سال بیستمین اجلاس کمیته مشترک کمیساران آب هیرمند بین دو کشور ایران و افغانستان در کابل برگزار شد. در این اجلاس طرفین برای پیاده‌سازی دقیق معاهده ۱۳۵۱ش آب رود هیرمند یک برنامه عملیاتی تنظیم نمودند. بر این اساس، طرفین طی شش ماه اقدامات و برنامه‌ریزی‌های لازم را برای اجرای معاهده به انجام رسانده و بخشی از موانع از جمله نبود تأسیسات اندازه‌گیری مشترک در بالادست و پایین‌دست حوضه را برطرف کردند (Water House, 2019).

در مرداد ۱۳۹۸ش (۲۰۱۹م)، ایران و افغانستان تفاهم‌نامه همکاری برقی امضا کردند و بر گسترش همکاری‌های دوجانبه در زمینه‌های «بازسازی و تعمیر تجهیزات فرسوده انتقال برق»، «ساخت خط زرنج»، «سنکرون کردن شبکه‌های دو کشور» و دیگر مسائل مربوط صنعت برق تأکید کردند (Donyae Eghtesat, 2019). در آبان ماه ۱۳۹۸ش (۲۰۱۹م)، اجلاسی بین ایران و افغانستان برگزار شد که طی آن طرف افغان طرح کلی ارائه شده از سوی طرف ایرانی برای مطالعه سامانه‌های برداشت و اندازه‌گیری حقاچه در مرز مشترک را پذیرفت و مقرر شد در یک برنامه زمانی منسجم بررسی‌های تکمیلی به‌صورت دوجانبه ادامه یابد. در این اجلاس برای نخستین بار افزون بر موضوع حقاچه هیرمند، مسئله گرد و غبار در منطقه سیستان نیز به تفصیل بررسی شد (EghtesadGardan, 2019). در بهمن سال ۱۳۹۸ش (۲۰۲۰م)، بیست و یکمین اجلاس کمیته مشترک کمیساران آب هیرمند برگزار شد و طرفین برای تهیه نقشه‌های موردنیاز برای شبیه‌سازی هیدرولیکی رودخانه، طراحی و اجرای سازه‌های آبگیر و اندازه‌گیری در مرز مشترک دو کشور هدف‌گذاری کردند (IRNA, 2010).

در این بازه با وجود مراودات اقتصادی و برگزاری چندین کمیسیون مشترک برای همکاری و حتی قرارداد مهم چابهار، روسای جمهور و مسئولین دو کشور ایران و افغانستان در ۲ اجلاس مختلف (بدون حضور همتای خود)، در خصوص مسائل آبی سخنرانی انتقادی و چالشی کردند. همچنین برخی از نمایندگان کشور افغانستان با استناد به فضای ضدایرانی شکل گرفته در این کشور و به واسطه رسانه‌های غربی، درصدد جریان‌سازی و بزرگ‌نمایی از مهم‌ترین مسأله اثرگذار بر روابط دو کشور

۱. پمک ترکیه برای اتمام فاز سوم بندکمال‌خان.

۱. این سرمایه‌گذاری‌ها صرفاً در حوضه آبریز هیرمند عبارتند از:

کمک انگلیس ۲/۸ میلیون پوندی (بین سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۴) برای مطالعه و برنامه‌ریزی جامع حوضه آبریز هیرمند، سرمایه‌گذاری ۲۰۰ میلیون دلاری ترکیه در تکمیل فاز دوم سد کجکی در سال ۱۳۹۵ با همکاری ایالات متحده، همکاری شرکت

در کنار تلاش افغانستان برای استفاده از فضای ضد ایرانی شکل گرفته، از مناسبات آبی ایران و افغانستان فرصت‌سازی شده است. این رویه باعث شده است در دوره مذکور، افغانستان به دنبال راه‌حل مشترک برای مواجهه با مناقشه آبی با کشور ایران نباشد. البته وجود معاهده هیرمند، به عنوان سندی محکم برای تقسیم آب، بی‌تأثیر در شکل‌دهی به فضای حاکم در بازه سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۸ نبوده است؛ زیرا این سند «به ظاهر» و «در نگاه» اذعان بین‌الملل، به دلیل مشخص نمودن سهم‌بندی آب، به مناقشه آبی ایران و افغانستان پایان بخشیده است و به افغانستان این امکان را می‌دهد تا برای سایر منابع آبی رودخانه هیرمند، که منصفانه در قرارداد مذکور تقسیم نشده است، برنامه‌ریزی نماید و با جلب سرمایه‌های خارجی، استفاده از آب این حوضه را ارتقاء دهد. این در حالی است که حقایق اختصاصی ایران، تنها برای تأمین آب کشاورزی با سطح کشت محدود و نیاز شرب منطقه سیستم است و حقایق زیست‌محیطی هامون‌ها که ارزش‌های معنوی، اقتصادی، اجتماعی، زیست‌بومی و حفاظتی برای ساکنین سیستم ایران و همچنین نیمروز افغانستان دارند، در آن مفقود است. قابل ذکر است که علی‌رغم انتظار مقامات ایرانی، مرادوات دو کشور در سطح کمی‌سار هیرمند نیز به مشروعیت بخشیدن بیشتر به اقدامات افغانستان کمک نموده است. زیرا در نگاه بین‌الملل، همکاری دو کشور و همچنین وجود کمیته‌ای مشترک برای رسیدگی به مسأله آب هیرمند، این فرضیه را به وجود می‌آورد که ایران و افغانستان در حال همکاری با سطوح بالایی هستند. غافل از اینکه همکاری در سطح کمی‌سار هیرمند در سطح همکاری‌های موردی و فنی است و این سطح از همکاری نمی‌تواند در برابر مناقشه فرصت‌سازی‌شده، عاید‌های نیل به تسهیم پایدار و منصفانه آب رودخانه هیرمند به همراه داشته باشد.

بررسی روند سطح همکاری بین دو کشور از شکل (۲) نیز نشان می‌دهد همکاری ایران و افغانستان بر سر مسأله رودخانه هیرمند تاکنون فراتر از سطح سه همکاری، یعنی هدف مشترک، نبوده است. دو کشور در پنج بازه در پایین‌ترین سطح همکاری یعنی سطح مواجهه با مشکل (نقاط ۲، ۴، ۷، ۱۰ و ۱۱) و در پنج بازه در سطح دوم همکاری و همکاری‌های مشترک موردی (نقاط ۱، ۳، ۶، ۸ و ۱۳) مرادوده داشته‌اند. تنها در سه بازه ایران و افغانستان توانسته‌اند به هدف مشترکی (نقاط ۵، ۹ و ۱۲) بر سر رودخانه هیرمند برسند. همانطور که جدول (۳) و شکل (۲) نشان می‌دهد چهار نقطه ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳ مربوط به مرادوات دو کشور در بازه‌های پس از انقلاب اسلامی ایران هستند. بررسی روند مناسبات هیدروپلیتیکی پس از انقلاب مشخص می‌نمایند که دو کشور در بازه‌های زمانی مذکور علی‌رغم افزایش نسبی سطح همکاری‌ها، در دو بازه از چهار بازه، شاهد شدیدترین سطح مناقشه

در تعاملات هیدروپلیتیکی خود بوده‌اند (مناقشات امنیتی‌سازی‌شده در نقطه ۱۱ و فرصت‌سازی شده در نقطه ۱۳) که این مسأله به عوامل متعدد از جمله برنامه‌ریزی و تأکید روزافزون دولت افغانستان بر رویکرد مأموریت هیدرولیکی و توسعه پروژه دره هلمند در برنامه‌های کلان توسعه و همچنین تلاش برای نفوذ و سرمایه‌گذاری گسترده کشورهای خارجی در احداث و تکمیل طرح‌های توسعه آبی و کشاورزی در بالادست حوضه وابسته است. نقطه ۱۰ بیانگر بازه زمانی در محدوده خنثی در مرادوات هیدروپلیتیکی دو کشور است و نقطه ۱۱ بیانگر بدترین بازه مرادوات دو کشور بوده است. این بازه (نقطه ۱۱) به نحوی شاهد کمترین سطح همکاری و بیشترین سطح مناقشه در تمام ادوار مناسبات ایران و افغانستان بر سر رودخانه هیرمند بوده است. از سویی دیگر، نقطه ۱۲ یکی از بهترین بازه‌های مرادواتی دو کشور پس از انقلاب اسلامی بوده است؛ زیرا در این بازه مناقشات کاهش و میزان همکاری‌ها نیز به طور چشمگیری نسبت به دهه قبل از آن افزایش یافت. بعد از این بازه زمانی و در نقطه ۱۳ کاهش سطح همکاری‌ها و افزایش سطح مناقشات در تعاملات هیدروپلیتیکی دو کشور بر سر رودخانه هیرمند مشاهده می‌شود.

آموخته‌های حاصل از این بررسی نشان می‌دهد که چانه‌زنی بر سر مسائل صرفاً فنی در حوضه آبریز هیرمند که به شدت از مسائل سیاسی، امنیتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تأثیرپذیر است، و می‌تواند نمایان‌گر وجود همکاری بین دو کشور ایران و افغانستان باشد، نتیجه‌ای عکس برای تسهیم منصفانه و پایدار آب به همراه دارد. بر این اساس، نیاز است تحولی اساسی در نگرش و رویکردهای حاکم بر مناسبات آبی دو کشور ایجاد شود. ایران و افغانستان باید با تمرکز بر فرصت‌های همکاری در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و امنیتی، به برجسته‌سازی وابستگی‌های متقابل اقتصادی و اجتماعی به یکدیگر بپردازند و مناسبات آبی حال حاضر خود را بازتعریف نمایند. با پررنگ شدن واقعیت وابستگی‌های متقابل دو کشور ایران و افغانستان به یکدیگر، کسب منافع بلندمدت هر یک به معنای زیان دیگری نیست. این تعامل می‌تواند منافع پایدار و منصفانه‌ای را برای طرفین ایجاد نماید و در تغییر نگرش متولیان آب‌های فرامرزی دو کشور نسبت به رودخانه مشترک هیرمند تأثیرگذار باشد و ارزش و باور مشترکی را میان آن‌ها برای حکمرانی منابع آبی مشترک ایجاد نماید. زیرا حکمرانی مسائل درهم‌تنیده آبی تنها مربوط به بخش آب نیست. بسیاری از محرک‌ها در استفاده از آب، از خارج از بخش آب بر حکمرانی و مدیریت این منبع اثرگذار هستند. این نتیجه نشان

می‌دهد سطح تعامل مطلوب دو کشور سیاسی‌زدایی^۱ از مناسبات «ارزش» و «هنجاری» مشترک بر سر این منبع مشترک به واسطه آب هیرمند، نیل به همکاری‌های جمعی و تلاش برای کسب شکل‌دهی به «منافع» مشترک میان آنها است.

جدول ۳- مناسبات ایران و افغانستان بر سر رودخانه هیرمند (مطالعه حاضر)

شماره	بازه زمانی	شرح وقایع	سطح همکاری	سطح مناقشه
۱	۱۲۴۹-۱۲۸۴ش (۱۸۷۰-۱۹۰۵م)	حکمیت مک‌ماهون و شروع تعاملات ایران و افغانستان برای مواجهه با مسأله آب رود هیرمند	اقدام مشترک موردی (+۲)	سیاسی (-۲)
۲	۱۲۸۹-۱۳۰۹ش (۱۹۱۰-۱۹۳۰م)	آغاز ساخت پروژه دره هلمند در افغانستان با هدف استفاده بیشتر از آب رودخانه هیرمند	مواجهه با مشکل (+۱)	سیاسی (-۲)
۳	قرارداد ۱۳۰۹ش (۱۹۳۰م)	قتل محمد نادرشاه و عدم نهایی شدن قرارداد ۱۳۰۹	اقدام مشترک موردی (+۲)	سیاسی (-۲)
۴	۱۳۱۲-۱۳۱۶ش (۱۹۳۳-۱۹۳۷م)	کمک آلمان و ژاپن به افغانستان برای توسعه پروژه دره هلمند و به تبع کاهش آورد آب برای سیستان	مواجهه با مشکل (+۱)	سیاسی (-۲)
۵	قرارداد ۱۳۱۵ش (۱۹۳۶م)	انعقاد قرارداد موقت	هدف مشترک (+۳)	سیاسی (-۲)
۶	۱۳۱۷-۱۳۱۹ش (۱۹۳۸-۱۹۴۰م)	تلاش‌های مشترک اما بی‌فایده برای انعقاد قرارداد دائمی	اقدام مشترک موردی (+۲)	سیاسی (-۲)
۷	۱۳۲۰-۱۳۲۹ش (۱۹۴۱-۱۹۵۵م)	ادامه مأموریت هیدرولیکی افغانستان در پروژه دره هلمند و در نتیجه تصمیم ایران به ارجاع مسأله هیرمند به شورای امنیت سازمان ملل آن	مواجهه با مشکل (+۱)	سیاسی (-۲)
۸	۱۳۲۹ش (۱۹۵۱م)	کمیسیون هیرمند	اقدام مشترک موردی (+۲)	سیاسی (-۲)
۹	۱۳۳۰-۱۳۵۱ش (۱۹۷۳-۱۹۵۲م)	معاهده هیرمند	هدف مشترک (+۳)	سیاسی (-۲)
۱۰	۱۳۵۲-۱۳۷۵ش (۱۹۷۳-۱۹۹۶م)	تحولات مانعی برای رسیدگی به مسأله رودخانه هیرمند بود	مواجهه با مشکل (+۱)	غیرسیاسی (-۱)
۱۱	۱۳۷۵-۱۳۷۹ش (۱۹۹۶-۲۰۰۰م)	قطع جریان ورودی آب به سیستان توسط طالبان و ارجاع به شورای امنیت سازمان ملل	مواجهه با مشکل (+۱)	امنیتی (-۳)
۱۲	۱۳۸۰-۱۳۸۹ش (۲۰۰۱-۲۰۱۰م)	تشکیل و برگزاری اجلاس مشترک کمیساران هیرمند برای رسیدگی به مسائل فنی رودخانه	هدف مشترک (+۳)	سیاسی (-۲)
۱۳	۱۳۹۰-۱۳۹۸ش (۲۰۱۰-۲۰۲۰م)	ادامه برگزاری اجلاس مشترک کمیساران هیرمند در کنار سخنرانی‌های چالشی روسای جمهور دو کشور در واکنش به مسأله آب هیرمند فرصت‌سازی از فضای حاکم برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی و تسریع ساخت و ساز در حوضه آبریز هیرمند	اقدام مشترک موردی (+۲)	فرصت‌سازی (-۳)

نوع تعامل	مواجهه با مشکل	اقدام مشترک موردی	هدف مشترک	هنگام مشترک	هویت جمعی
غیرسیاسی	۱۰				
سیاسی سازی	۲-۴-۷	۱-۳-۶-۸	۵-۹-۱۲		
امنیتی سازی / فرصت سازی	۱۱	۱۳			
خشونت بار					

شکل ۲- ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامری در مناسبات ایران و افغانستان بر سر رودخانه هیرمند (شماره‌های ارائه شده در جدول ۳ بازه‌های تاریخی تعریف شده در مقاله هستند) (منبع: مطالعه حاضر)

نتیجه‌گیری

اهمیت آب هیرمند برای تأمین امنیت آبی، امنیت غذایی، امنیت انرژی، امنیت اقتصادی و حفظ محیط‌زیست برای ذی‌مدخلان این حوضه آبریز تعاملات متعددی را در طول تاریخ بین دو کشور ایران و افغانستان رقم زده است. تا جایی که می‌توان ادعا کرد مسأله آب هیرمند یکی از مهم‌ترین مسائلی است که روابط خوب میان دو کشور ایران و افغانستان را تحت شعاع قرار داده است. ایران و افغانستان پیوندهای ناگسستنی بسیار در زمینه‌های تاریخ، زبان، فرهنگ، مذهب و قرابت‌های نژادی دارند. این مهم در کنار اهمیت پاسداری از ظرفیت‌های ارزشمند و میراث پربار تمدنی مشترک، دو کشور را مجاب به تعامل و مراوده برای بررسی سیاست‌های مواجهه با مسأله رود هیرمند نموده است.

بررسی تاریخ تعاملات آبی دو کشور و تصویرسازی این مراودات با استفاده از ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامری نشان داد تسهیم آب در حوضه هیرمند علاوه بر شرایط اقلیمی و ویژگی‌های حوضه آبریز به شدت از مراودات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دو کشور نیز اثرپذیر است. به همین دلیل چانه‌زنی بر سر مسائل فنی نمی‌تواند وضعیت تسهیم آب در این حوضه در شرایط مطلوبی قرار دهد؛ بلکه نیاز است دو کشور با استمساک به فرصت‌های همکاری در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و امنیتی، به برجسته‌سازی وابستگی‌های متقابل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی به یکدیگر بپردازند تا تعاملی بر حسب منافع پایداری برای طرفین ایجاد شود.

همچنین نتایج این پژوهش نشان داد در تمام ادوار حکمیت کشورهای ثالث، وضعیت تسهیم آب هیرمند بدتر شده است. کشورهای ثالث خارجی در ابتدا بطور مستقیم و با حضور در منطقه و حال به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم و با کاربست ابزارهای نرم همچون رسانه در صدد تفرقه‌افکنی میان ساکنان سیستان بزرگ و مردم ایران و افغانستان هستند که این امر اهمیت سیاسی‌زدایی از مسأله آب را نمایان می‌سازد. بر این اساس، الزامی است متولیان و دولت‌مردان به جای سیاسی‌سازی مسأله، به

سیاسی‌زدایی آن بپردازند تا از اصطکاک‌های سیاسی در مواجهه با مسائل آبی جلوگیری شود.

در حال حاضر معاهده هیرمند بین ایران و افغانستان، به عنوان تنها معاهده‌ای که افغانستان با کشورهای ساحلی در حوضه‌های آبریز مشترک منعقد کرده است، سندی محکم برای حکمرانی آب هیرمند به شمار می‌رود. اما در حقیقت تعیین شده در این معاهده، که اساس آن رأی حاصل از حکمیت مک ماهون است، نیازهای زیست‌محیطی هامون‌ها مورد غفلت جدی واقع شده است. با توجه به اینکه عدم تأمین نیاز زیست‌محیطی تالاب‌های بین‌المللی هامون سبب ایجاد مشکلات بسیار جدی از جمله ایجاد حجم عظیم ریزگرد، ایجاد بیماری‌های حاد تنفسی، تهدید امنیت انسانی منطقه و «آسیب‌رسانی جدی» به ساکنان حوضه می‌شود بازتعریف نحوه تخصیص حقیقتاً زیست‌محیطی تالاب‌های بین‌المللی هامون از رودخانه‌های هیرمند و سایر رودخانه‌های منتهی به تالاب‌های بین‌المللی هامون از جمله خاش‌رود و فراه، امری ضروری است. از این رو، در صورتی که شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی افغانستان این امکان را فراهم‌سازد، توصیه می‌شود به نحوه تخصیص نیازهای زیست‌محیطی تالاب‌های بین‌المللی هامون توجه ویژه شود و در معاهده‌ای مستقل از معاهده ۱۳۵۱ هیرمند (که تنها به نیازهای کشاورزی و شرب پرداخته است) مورد توافق قرار گیرد.

سپاس‌گزاری

نویسندگان مقاله بر خود لازم می‌دانند از داوران مقاله و کارشناسان بزرگواری که با همکاری و ارائه نظرات ارزنده خود موجب غنای پژوهش حاضر شدند، تشکر و قدردانی نمایند.

"هیچ‌گونه تعارض منافع بین نویسندگان وجود ندارد"

REFERENCES

- Abbasi, E., & Ranjbardar, M. (2010). Iranian Financial Assistance to Afghanistan and Its Economic Consequences. *Foreign Relations Quarterly*, 3(3), 195-229 (In Farsi).
- Afghan Voice Agency. (2016). Mohammad Musa Shafiq was both a Man of Pen and a Man of Action/ Shafiq was neither Eastern nor Western. Retrieved from <https://www.avapress.com/fa/news/136411/>-محمد موسی-شفیق-هم-مرد-قلم-عمل-نه-شرقی-غربی
- AfghanPaper. (2017). Iran Has Blocked Water in four River Basins. Retrieved from <http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=136039>
- Ahlers, R., Brandimarte, L., Kleemans, I., & Sadat, S. H. (2014). Ambitious Development on Fragile Foundations: Criticalities of Current Large Dam Construction in Afghanistan. *Geoforum*, 54(1), 49-58.
- Ahmadi, A. (2010). *Soft Power of Islamic Republic of Iran in Afghanistan after 2001*. Master Thesis, Tarbiyat Modares Uiversity, Iran (In Farsi).
- Asgharzade, M. (2017). *A Pathology of Iranian media Diplomacy in Afghanistan*. Master Thesis, I.R.I.B University (In Farsi).
- Azam, G. F. (1999). The Effects of Local, Regional and Global Politics on the Development of the Helmand-Arghandab Valley of Afghanistan. Ph.D. Thesis, University of London, School of Oriental and African Studies.
- Baechler, G. (1999). *Violence through environmental discrimination* (1st ed.). Dordrecht: Springer Netherlands. <https://doi.org/10.1007/978-94-015-9175-1>
- Bahmani Qajar, M. (2007). *Iran and Afghanistan from Alliance to Political Borders*. Ministry of Foreign Affairs Publications (In Farsi).
- BBC Persian. (2011). New Remarks by Iranian and Afghan Officials about Helmand Water. Retrieved from https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2011/04/110415_109_iran_afghan_water_problem
- BBC Persian. (2016). Ashraf Ghani: Our Water Will be more Expensive than the Oil of the Neighbors. Retrieved from <https://www.bbc.com/persian/afghanistan-47342918>
- BBC Persian. (2017). Afghanistan: Iran has Drained Common Waters. Retrieved from <https://www.bbc.com/persian/afghanistan-40629533>
- Bulloch, J. (1995). Water Wars: Coming Conflicts in the Middle East. Gollancz.
- Buzan, B., Waeber, O., & Wilde, J. de. (1998). *Security: A New Framework for Analysis*. Lynne Rienner Publishers.
- Cooley, J. K. (1984). The War over Water. *Foreign Policy*, 1(54), 3-26.
- Cooper, H. H. A. T. (2003). What Is Conflict? How Are Conflicts Resolved? *Journal of Police Crisis Negotiations*, 3(1), 85-100. https://doi.org/10.1300/J173v03n01_06
- Coskun, B. (2009). Analyzing Desecuritisation: The Case of Israeli and Palestinian Peace Education and Water Management. Institutional Repository. PHD Thesis, Loughborough University.
- CSO. (2018). Afghanistan Living Conditions Survey 2016-17. Kabul.
- Cullather, N. (2002). Damming Afghanistan: Modernization in a Buffer State. *The Journal of American History*, 89(2), 512-537.
- Cuttitta, P. (2018). Repoliticization Through Search and Rescue? Humanitarian NGOs and Migration Management in the Central Mediterranean. *Geopolitics*, 23(1), 115-132.
- Diekmann, A., & Lindenberg, S. (2001). Sociological aspects of cooperation. In P. Baltes (Ed.), *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences* (pp. 2751-2756). Elsevier. <https://doi.org/10.1016/B0-08-043076-7/01847-7>
- Donya-e Eghtesat. (2019). Iran and Afghanistan have Signed a Memorandum of Energy Cooperation. Retrieved from <https://donya-e-eqtasad.com/>-بخش-سایت-خوان-۶۲/۱۵۶۹۱۵۶۹-۳۵۶-ایران-افغانستان-تفاهم-نامه-همکاری-برقی-امضا-کردند
- Ebrahimzadeh, I. (2009). Analysis of the Recent Droughts and Lack of Water in Hamoon Lake on Sistan Economic Functions. *Iran Water Resources Research*, 5(2), 71-76 (In Farsi).
- EghtesadGardan. (2019). Tehran and Kabul Agreement about Iran's Water Right. Retrieved from <http://eghtesadgardan.ir/fa/news/145242/>-توافق-تهران-و-کابل-درباره-تحویل-حقبابه-ایران
- Ehsani Barani, M. (2018). *Borde Problem In Iran and Afghanistan: Case Study Taybad Border Crossing (1979- 2015)*. Master Thesis, Tarbiyat Modares Uiversity, Iran (In Farsi).
- Elhance, A. (1999). *Hydropolitics in the Third World: Conflict and Cooperation in International River Basins*. Washington, D.C: United States Institute of Peace Press. <https://doi.org/10.2307/20049664>
- Etaat, J., & Varzesh, I. (2012). Hydropolitic of Hirmand: Reasons, Results and Outcomes. *Human Geography Research*, 80(2), 193-212 (In Farsi). <https://doi.org/10.22059/jhgr.2012.24608>
- EtilaatRoz. (2017). Homayoun Homayoun: The Charge of Selling Afghan Waters to Iran is a Conspiracy of the Citadel. Retrieved from <https://www.etilaatroz.com/58695/>-همایون-همایون-اتهام-فروش-آب‌های-افغان
- Fakhari, Q. (1992). *Iran and Afghanistan Dispute over Hirmand River*. Institute for Political and International Studies [In Farsi].

- Falkenmark, M., & Widstrand, C. (1992). Population and Water Resources: A Delicate Balance. *Population Bulletin*, 47(3), 1–36.
- FAO. (1996). World Food Summit Plan of Action.
- FAO. (2018). 15 Years in Afghanistan a Special Report: 2003-2018. Rome, Italy.
- Farajzade, M., Mianabadi, H., & Bagheri, A. (2021). Rethinking of Concepts and Approaches to Deal with Water Conflicts. *Iran-Water Resources Research*, 16(4), 205-224, (In Farsi).
- Farsi Khamenei. (2016). Afghan President Meets the Leader of Islamic Republic of Iran. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=33159>
- Favre, R., & Monowar Kamal, G. (2004). *Watershed Atlas of Afghanistan*.
- Fayos, C. B. (2002). *Competition Over Water Resources: Analysis and Mapping of Water-Related Conflicts in the Catchment of Lake Naivasha (Kenya)*. Master Thesis, Enschede, the Netherlands. Retrieved from https://webapps.itc.utwente.nl/librarywww/papers/msc_2002/wrem/boix_fayos.pdf
- Feng, Y., Wang, W., Suman, D., Yu, S., & He, D. (2019). Water Cooperation Priorities in the Lancang-Mekong River Basin Based on Cooperative Events Since the Mekong River Commission Establishment. *Chinese Geographical Science*, 29(1), 58–69. <https://doi.org/10.1007/s11769-019-1016-4>
- Firoozabadi Dehghani, S. J., & Damanpak Jami, M. (2017). Economic Diplomacy of the Islamic Republic of Iran; Assessing 25 - year economic relations between Iran and Central Asian Republics. *Central Asia and The Caucasus Journal*, 22(96), 25-66 (In Farsi).
- Ghoreishi, S. Z., Mianabadi, H., & Hajiani, E. (2020). The Dimensions of Hydraulic Mission in Turkey's Hydropolitics. *Water Resources Management*, 16(1), (In Farsi).
- Gleditsch, N. P. (1998). Armed Conflict and the Environment: A Critique of the Literature. *Journal of Peace Research*, 35(3), 381–400.
- Gleick, P. (1993). *Water in Crisis*. Pacific Institute for Studies in Dev., Environment & Security. Stockholm Env. Institute, Oxford Univ. Press.
- Grünwald, R., Wang, W., & Feng, Y. (2020). Modified Transboundary Water Interaction Nexus (TWINS): Xayaburi Dam Case Study. *Water*, 12(1), 1–19. <https://doi.org/10.3390/w12030710>
- Hafeznia, M. R., Mojtahedzadeh, P., & Alizadeh, J. (2006). Hirmand Hydropolitic and its Effect on the Political Relations of Iran and Afghanistan. *The Journal of Spatial Planning*, 10(2), 83-103 (In Farsi).
- Hajihosseini, M. (2014). Assessment of Land Use Changes in Helmand Basin & Variations of Hamoun Wetland Area Using Remote Sensed Data. Master Thesis, Tarbiyat Modares University, Tehran, Iran (In Farsi).
- Hajihosseini, M., Hajihosseini, H., Shayeghan, M., Morid, S., Vatanfada, J., & Najafi, A. (2014). Land Use Change Assessment of Helmand Plane of Afghanistan Using Maximum Likelihood, Decision Trees and Support Vector Machines Classification Algorithms. *Iranian Remote Sensing & GIS*, 5(4), 69-88 (In Farsi).
- Heywood, A. (2011). *Global Politics*. Palgrave Macmillan UK.
- Homer-Dixon, T. (1994). Environmental Scarcities and Violent Conflict: Evidence from Cases. *International Security*, 19(1), 5–40. <https://doi.org/10.2307/2539147>
- Homer-Dixon, T. (2010). *Environment, Scarcity, and Violence*. Princeton University Press.
- Hoseini, M. (2018). Afghanistan Policy on Transboundary Waters during the era of Ghani and its Impact on Relation with Iran. Master's thesis, Beheshti University, Iran (In Farsi).
- IRIB News. (2019). The 19th Joint Committee of Helmand Water Commissioners has Ended its Work. Retrieved from <https://www.iribnews.ir/fa/news/2323242/> نوزدهمین کمیته-مشترک-کمیسیونر آب-هیرمند-به-کار-خود-پایان-داد
- IRNA. (2010). Mapping of the Helmand River Began about Half a Century Later. Retrieved from <https://www.irna.ir/news/83661941/> نقشه-بردارى-از-رودخانه-هیرمند-پس-از-حدود-نیم-قرن-آغاز-شد
- IRNA. (2019). Tehran calls on Kabul to join UNESCO Water Management Cente. Retrieved from <https://www.irna.ir/news/83161036/> تهران-کابل-را-به-عضویت-در-مرکز-مدیریت-آب-یونسکو-فراخواند
- Islam, S., & Susskind, L. E. (2012). *Water Diplomacy: A Negotiated Approach to Managing Complex Water Networks*. New York: RFF Press.
- ISNA. (2016). Increasing Cooperation Between Iran and Afghanistan in Transboundary Waters. Retrieved from <https://www.isna.ir/news/95071609733/> افزایش-همکاری-ایران-و-افغانستان-در-آب-های-مرزی
- ISNA. (2017). Iran and Afghanistan Achieved the Principles of Strategic Cooperation. Retrieved from <https://www.isna.ir/news/96021710789/> ایران-و-افغانستان-به-اصول-همکاری-های-راهبردی-دست-یافتند
- Jägerskog, A. (2003). *Why States Co-operate over Shared Water: The Water Negotiations in the Jordan River Basin*. PhD Thesis, Linköping University, Sweden. https://doi.org/10.1007/978-3-540-69509-7_19
- Jägerskog, A., & Phillips, D. (2006). Human Development Report 2006: Managing Transboundary Waters for Human Development. Human Development Report Office Occasional Paper. UNDP.
- Julien, F. (2012). Hydropolitics is What Societies Make of it (or Why we Need a Constructivist Approach to the Geopolitics of Water). *Sustainable Society*, 4(1), 45–71.
- Kalili, M., & Hashemi, S. (2017). Helmand Water Right and its History. *Foreign Relations Quarterly*, 9(4), 31-61 (In Farsi).
- Keskin, G. F., Alibabalu, S. S., & Fatah, M. (2020).

- Russia's and Iran's Strategic Policies Towards The Afghanistan Crisis. *Trames*, 24(2), 215–229.
- Khosravi, M. (2010). Temporal and Spatial Analysis of the Stability of the Hamoon Lakes. *Water Resources Management*, 6(3), 68–79.
- Mack, R. W., & Snyder, R. C. (1957). The Analysis of Social Conflict—Toward an Overview and Synthesis. *Conflict Resolution*, 1(2), 212–248. <https://doi.org/10.1177/002200275700100208>
- Martin, A., Cascão, A. E., & Gray, M. (2011). Understanding the Co-Existence of Conflict and Cooperation: Transboundary Ecosystem Management in the Virunga Massif. *Journal of Peace Research*, 48(5), 621–635. <https://doi.org/10.1177/0022343311412410>
- Matthews, N. (2015). Hydropower Development in the Mekong Region: Political, Socio-Economic and Environmental Perspectives. Routledge: New York, NY, USA.
- Menga, F. (2014, May 19). *Power and Dams in Central Asia*. PhD Thesis, The University of Cagliari, Italy.
- Mianabadi, H. (2016). *Hydropolitics and Conflict Management in Transboundary River Basins*. PhD Thesis, Delft University of Technology, Netherlands. <https://doi.org/10.4233/uuid:4f913696-e6f0-4053-afdb-e8409b64a01e>
- Mianabadi, H., & Ghoreishi, S. Z. (2020). The Explanation of Realism and Liberalism Paradigms in Hydropolitical Interactions. *Geopolitics Quarterly, Admitted* (In Farsi).
- Mirumachi, N. (2010). Study of Conflict and Cooperation in International Transboundary River Basins: The TWINS Framework. PhD Thesis, King's College London, University of London, United Kingdom.
- Mirumachi, N. (2015). *Transboundary Water Politics in the Developing World*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203068380>
- Mirumachi, N., & Allan, J. A. (2007). Revisiting Transboundary Water Governance: Power, Conflict, Cooperation and the Political Economy. In *Proceedings from CAIWA International Conference on Adaptive and Integrated Water Management: Coping with Scarcity*. Basel, Switzerland, 1215.
- Mojdeh, V. (2010). *Iran and Afghanistan Political Relations in Twenty Century*. Miwand Publishing House, Kabul (In Farsi).
- Mojtahedzadeh, P. (1995). The Amirs of Borderlands and Eastern Iranian Borders. Urosevic Foundation.
- Monsef, M. (1976). *Shaukat Al Mulk A lam (Qaenat Prince)*. Amirkabir (In Farsi).
- Nagheeb M and Warner J (2018) The Geopolitical Overlay of the Hydropolitics of the Harirud. International Environmental Agreements: Politics, Law and Economics. Springer Netherlands 18(6):839–860.
- Neumann, I. (1998). Identity and the Outbreak of War: or Why the Copenhagen School of Security Studies Should Include the Idea of 'Violisation' in its Frame-work of Analysis. *International Journal of Peace Studies*, 1(3), 1–10.
- Nirabadi, M., & Salimi, K. (2011). Iran-Afghanistan Strategies for Solving Water Distribution Problem in Hirmand River at First Pahlavi Era. In *First International Conference on Traditional Knowledge for Water Resources Management* (pp. 1-10 (In Farsi)). Yazd.
- Oosterloo, K. (2016). Conceptualizing the Politicisation of Transboundary Water Governance. Nairobi, Kenya.
- Percival, V., & Homer-Dixon, T. (1998). Environmental Scarcity and Violent Conflict: The Case of South Africa. *Journal of Peace Research*, 35(3), 279–298.
- Pondy, L. R. (1967). Organizational Conflict: Concepts and Models. *Administrative Science Quarterly*, 12(2), 296–320. <https://doi.org/10.2307/2391553>
- Qasemi, A. K. (2014). *Iran and Afghanistan Strategies for Expansion of Economiv Ties*. Master Thesis, Tarbiyat Modares University, Iran (In Farsi).
- Rafiee Sghalaksari, K. (2016). The Role of Trans-border Rivers in Regional Cooperation and Integration: A Case Study Helmand. Master Thesis, Guilan of University, Iran (In Farsi).
- Rasooly, N. (2020). *Water Governance in Afghanistan*. Master Thesis, Oregon State University, United States.
- Rouh Zandah, J. (2005). Transition to the History of Political Relations between Iran and Afghanistan: From early Qajar to the emergence of the Taliban and other incidents and crises caused. Sobhdam, (In Farsi).
- Sadegi, M. (2017). The Role of History in Political Science. *Scientific Journal of History Research*, 12(48), 143-158 (In Farsi).
- Salvar, A. (2002). Hirmand River and Water Right Dispute. *Iranian Contemporary Historical*, 6(21), 575-576 [In Farsi].
- Sargazi, Z. S. (2015). The Status of Hirmand in the Political and Economic Geography of Sistan in Pahlavi Era. *Social and Economic History Studies*, 3(2), 31-50 (In Farsi).
- Shroder, J. F., & Ahmadzai, S. J. (2016). Transboundary Water Resources in Afghanistan: Climate Change and Land-Use Implications. Elsevier.
- Starr, J. R. (1991). Water Wars. *Foreign Policy*, 1(82), 17–36.
- Swain, A. (2004). Managing Water Conflict: Asia, Africa, and the Middle East. London: Routledge.
- Tasnim News Agency. (2016). Iranian Schools Enroll Afghan Students Free of Charge. Retrieved from <https://www.tasnimnews.com/en/news/2016/06/26/1115361/iranian-schools-enroll-afghan-students-free-of-charge>
- Tavakoli, A. (1948). The History of Iran ans World Relation: Afghanistan. Mehr Publisher (In Farsi).
- Thomas, V., & Mahmoudzadeh Varzi, M. (2015). A legal licence for an Ecological Disaster: The Inadequacies of the 1973 Helmand/Hirmand Water Treaty for Sustainable Transboundary

- Water Resources Development. *Water Resources Development*, 31(4), 499–518. <https://doi.org/10.1080/07900627.2014.1003346>
- Thompson-Abell, H. (2017). *Constructive Conflict as a Means to Promote Individual Growth and Organizational Learning*. PHD Thesis, University of Kentucky, United States. <https://doi.org/10.13023/ETD.2017.231>
- Tolouei, H., & Shafieefar, M. (2019). Iran's Smart Power Analysis in Afghanistan after the US-led Invasion in 2001. *Central Eurasia Studies*, 12(1), 137-155 (In Farsi). <https://doi.org/10.22059/jcep.2019.132667.449605>
- Warner, J. (2000). Plugging the GAP – Working with Buzan: the Ilisu Dam as a Security Issue. In *Paper presented at McGill University, Montreal, Canada, April*.
- Water House. (2019). Helmand; A River as Vast as the Life of Two Countries. Retrieved from <http://waterhouse.ir/news/2163>
- Wendt, A. (1999). *Social Theory of International Politics*. Cambridge University Press.
- Westing, A. H. (1986). *Global Resources and International Conflict: Environmental Factors in Strategic Policy and Action*. New York: Oxford University Press.
- Wolf, A. (2007). Shared Waters: Conflict and Cooperation. *Annual Review of Environment and Resources*, 32(1), 241–269. <https://doi.org/10.1146/annurev.energy.32.041006.101434>
- Wolf, A., & Hamner, J. (2000). Trends in Transboundary Water Disputes and Dispute Resolution. In Miriam R. Lowi & B. R. Shaw. (Eds.), *Environment and security: discourses and practices* (p. 225). New York: St. Martin's Press.
- Yahyaie, S., & Kia, S. M. (2009). A Study of Cultural Identity and National Identity Image of Iranian and Afghans; Regarding to Afghan Immigrants Attitude Toward Iranians. *National Studies*, 10(37), 135-156 (In Farsi).
- Yoffe, S., Wolf, A., & Giordano, M. (2003). Conflict and cooperation over international freshwater resources: indicators of basins at risk. *Journal of the American Water Resources Association*, 39(5), 1109–1126. <https://doi.org/10.1111/j.1752-1688.2003.tb03696.x>
- Yousefzahi, N., Farzanehpour, H., & Bakhshi, A. (2018). The Pathology of Iran-Afghanistan Relations From Political Economy Perspective (2001-2018). *Research Letter of Political Science*, 13(2), 187-224 (In Farsi).
- Zarezadeh-Mehrizi, M. (2016). *Assessing Capacity of Iran-Afghanistan's Commercial Cooperation to Promote Water Collaborations in the Helmand River Basin*. PHD Thesis, Tarbiyat Modares University, Iran (In Farsi).
- Zawahri, N. (2008). Capturing the Nature of Cooperation, Unstable Cooperation, and Conflict Over International Rivers: The Story of the Indus, Yarmouk, Euphrates, and Tigris Rivers. *International Journal of Global Environmental Issues*, 8(3), 286–310.
- Zeitoun, M. (2007). Palestinian-Israeli Water: Secure or Violated Securitization, Opportunisation and Viola Tion Along the Jordan River. In H. Shuval & H. Dweik (Eds.), *Water Resources in the Middle East* (pp. 213–225). Springer-Verlag Berlin Heidelberg.
- Zeitoun, M. (2008). Power and Water in the Middle East: The Hidden Politics of the Palestinian–Israeli Water Conflict. London, UK: I.B.Tauris & Co Ltd.
- Zeitoun, M., & Mirumachi, N. (2008). Transboundary Water Interaction I: Reconsidering Conflict and Cooperation. *International Environmental Agreements: Politics, Law and Economics*, 8(4), 297–316. <https://doi.org/10.1007/s10784-008-9083-5>
- Zeitoun, M., Mirumachi, N., & Warner, J. F. (2011). Transboundary Water Interaction II: The Influence of 'Soft' Power. *International Environmental Agreements: Politics, Law and Economics*, 11(2), 159–178. <https://doi.org/10.1007/s10784-010-9134-6>
- Zhong, Y., Tian, F., Hu, H., Grey, D., & Gilmont, M. (2016). Rivers and Reciprocity: Perceptions and Policy on International Watercourses. *Water Policy*, 18(4), 803–825.